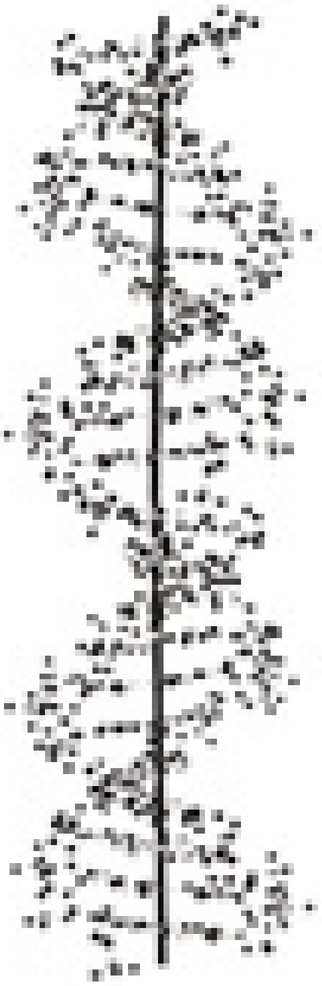
تغییر جنسیت
آری یا نه؟

درس خارج فقه آیة الله العظمی دوزدوزانی تبریزی



گردآوری: محسن دلیر

بسم الله الرحمن الرحیم

تغییر جنسیت آری یا نه ؟ (دروس حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی مدظلله)

نویسنده:

محسن دلیر

ناشر چاپی:

آثار امین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تغيير جنسيت آری يا نه ؟ (دروس حضرت آيت الله العظمی دوزدوزانی مدظلله)

مشخصات كتاب

سرشناسه : دلير، محسن، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پديدآور : تغيير جنسيت آری يا نه ؟ (دروس حضرت آيت الله العظمی دوزدوزانی مدظلله)/ مولف محسن دلير.

مشخصات نشر : قم: آثار امين، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۴۲ص.

شابک : ۱۹۰۰۰۰ ريال ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۳۰-۰۷-۲ :

يادداشت : كتابنامه: ص. ۱۳۸ - ۱۴۰؛ همچنين به صورت زيرنويس.

موضوع : تغيير جنسيت (فقه)

موضوع : تغيير جنسيت

موضوع : تغيير جنسيت -- جنبه های روان شناسی

شناسه افزوده : دوزدوزانی، يدالله، ۱۳۱۴ -

رده بندی كنگره : BP۱۹۸/۶ /ت۶۶ د۸ ۱۳۸۷

رده بندی ديويی : ۲۹۷/۳۷۹

شماره كتابشناسی ملی : ۱۹۱۰۸۴۱

پيشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

مادر از زمانی كه احساس می كند باردار است، دربارهٔ جنسيت فرزند آيندهٔ خود حدس هايی می زند، به تدريج اطرافيان در پيشگويی ها به او كمك می كنند و حتّی پيش از تولّد، نام نوزاد، لباس ها و اسباب بازی ها و لوازم مورد نيازش را بر اساس جنسيتی كه پيش بينی شده، انتخاب می-نمايند.

اغلب مادران، در ايّام بارداری با جنينی كه در رحم دارند با عنوان جنسيتی كه پيش بينی كرده اند، سخن می-گويند و او را

"دخترم" یا "پسرم" خطاب می کنند و یا با نامی که بر اساس حدس برایش برگزیده اند، با او نجوا می نمایند... (۱)

ص: ۱

۱- اگرچه امروزه با ابزارهای موجود، جنسیت جنین چند ماه پیش از تولد تعیین می شود، ولی علاوه بر این که تا انجام این عمل فرا برسد، حدس زدن ها ادامه دارد، پس از آن هم با وجود تعیین جنسیت توسط سونوگرافی، باز گمانه زنی-ها اگرچه به صورت کم رنگ تر ادامه دارد، به ویژه که گاهی اوقات جنسیت نوزاد پس از تولد با نظر ارائه شده از سوی سونوگرافی متفاوت می شود.

تولّد نوزاد، نقطهٔ عطفی در تعیین جنسیت اوست و به همهٔ پیش بینی ها پایان می دهد، چون در این مرحله، جنسیت نوزاد به صورت عینی قابل تشخیص است.

گاهی در مسیر پر فراز و نشیب و طولانی زندگی مشکلاتی ایجاد می شود و موانعی پیش می آید که شخص از جنسیت خود ناخشنود شده و به این نتیجه می-رسد که خود را به دست متخصّص روانشناس بسپارد تا در روحیّه و عملکرد جنسی اش اصلاحاتی انجام دهد یا به متخصّص پزشکی مراجعه کند تا در بدنش تغییراتی به وجود آورد و جنسیتش را تغییر دهد. دلایل زیر می-تواند منجر به چنین کاری شود:

الف)شخص رفتارها و طرز برخورد صحیح جنسیت خود را در اجتماع نیاموخته و احساسات و روحیاتش با جنسیتش متناسب نیست؛

ص: ۲

ب)شخص تصوّر می کند اشتباهی در خلقت بدنی او رخ داده و خود را متعلّق به جنس مخالف می داند و تلاش می کند ظاهرش را شبیه جنسیت دلخواه خود نماید؛

ج)شخص مشکل ابهام در دستگاه تناسلی دارد، یعنی اصطلاحاً خنثی(دوجنسه) است.

امروزه با پیشرفت علم پزشکی این امکان فراهم آمده که افراد در طی فرایند درمانی،از جمله عمل جراحی، شکل فیزیکی بدن خود را تغییر داده و به آرزوی خود - یعنی تغییر جنسیت - دست پیدا کنند.

به مجموع این عملیات، اصطلاحاً عملیات تغییر جنسیت گفته می شود.

ایران یکی از معدود کشورهایی است که تغییر جنسیت را با توجّه به شرایطی مجاز دانسته و دستورالعمل-های لازم در خصوص آن توسط مسؤولان صادر شده است.

بنابر آمار موجود در ایران از سال ۶۶ تا ۸۳ تعداد ۴۷۰ نفر برای انجام عمل تغییر جنسیّت به سازمان پزشکی قانونی تهران مراجعه کرده اند که ۲۰۰ نفر از ایشان خواهان تغییر جنسیت

از مرد به زن و ۷۰ نفر زنانی بوده اند که می خواستند مرد شوند. از این تعداد با عمل جراحی ۲۱۴ نفر موافقت و با جراحی ۱۱ نفر مخالفت شـده و بقیه پیگیری نکرده اند. در مراکز اسـتان ها هم ۵۷ نفر برای این کار مراجعه کرده انـد که ۳۹ نفر خواهان تغییر جنسیت از مرد به زن بوده اند.

تنهـا یـک جرّاح متخصـص عمـل تغییر جنسـیت در ایران، طی دوازده سال منتهی به سال ۸۴ شمسـی، روی ۳۲۰دو جنسه عمل تغییر جنسیت انجام داده است (۱)

عمل تغییر جنسیت و پی آمدهای آن از نظر فقهی و حقوقی دارای اهمّیّت بوده و پرسش های متعدّدی در پی دارد، مثل:

۱.آیا با تغییر شکل ظاهری فرد، شرعاً هم جنسیت او تغییر یافته حساب می شود؟

۲.در صورت انجام این عمل تکلیف معاشرت های اجتماعی این شخص چگونه خواهد بود؟

ص: ۴

۱- آرشیو سایت خبری حادثه، ۱۴ فوریه ۲۰۰۶ به نقل از دکتر میرجلالی.

۳.چنین شخصی چگونه ارث می-برد؟ بر اساس جنسیت سابق یا فعلی؟

۴.اگر چنین شخصی ازدواج کرده باشد، پس از تغییر جنسیت تکلیف او چیست؟

۵.اگر زن و شوهر با هم تغییر جنسیت دهند، آیا عقد آن ها پا برجاست و فقط تکالیف و حقوق آن ها تغییر کرده یا عقد باطل است و دوباره باید صیغهٔ عقد جاری شود؟

۶.انجام چنین عملی در کدام یک از موارد زیر جایز است؟

-در مورد افراد معمولی و در حالت عادی،

-در مورد افرادی که اختلال هویت جنسی دارند و به نارضایتی جنسی مبتلا هستند،

-اضطرار و امکان خودکشی در صورت انجام نیافتن تغییر جنسیت،

-در مورد افرادی که دوجنسه هستند،

و...

ص: ۵

جای بحثی جامع، استدلالی و علمی با استناد به منابع علمی روز و مصادر فقهی از سوی فقهای بزرگوار در این موضوع خالی بود، تا اینکه حضرت آیت الله العظمیدوزدوزانی مدّظله در ضمن درس خارج فقه خویش در پایانبحث «تزیین الرجل بما یختص بالنساء و بالعکس» این موضوع را طرح کردند و به بحثی عمیق و علمی درباره آن پرداختند.

با موافقت معظم له این دروسبه گونه ای که پیش رو دارید، تنظیم و بازنویسی شد و پس از بازنگری های مکرّر و تأیید نهایی، اینک در اختیار دانش پژوهان و فضلای حوزه و دانشگاه قرار می گیرد.

در نگارش این کتاب از مشاوره-های علمی و دقیق برادر گرامیم، جناب استاد مجتبی دلیر روانشناس و سکسولوژیست و استاد محترم جناب دکتر محمدرضا نوروزی، جرّاح و رئیس انجمن تخصصی باروری و ناباروری ایران بهرمند شدیم که جا دارد سپاس و تشکر خالصانهٔ خود را از این دو بزرگوار و نیز دوست عزیزم جناب آقای سید ایرج منبری و دیگر کسانی که در نشر این کتاب همکاری نمودند، ابراز کنم و از خدای متعال برایشان اجر و توفیق در خواست نمایم.

ص: ۶

بنای نویسنده در نگارش این کتاب، ساده و همه فهم نویسی بوده تا علاوه بر فضلا و دانش پژوهان محترم، دیگر خوانندگان هم بتوانند از این دروس استفاده نمایند، اما این که در ارائهٔ مطالب علمی و مفاهیم تخصّصی کتاب، تا چه حد به این مقصود دست یافته ام، خوانندگان محترم قضاوت خواهند کرد.

در پایان امیدوارم این تحفه،مورد توجّه صاحب نظران و مقبول درگاه احدیّت قرار گیردو از پروردگار متعال می¬خواهم درفرج حجتش، امام زمانروحی له الفداءتعجیل فرماید،از شما خوانندهٔ عزیز هم دعوت می¬کنم به مطالعهٔ بردبارانهٔ کتاب، بپردازید.

محسن دلیر

شهر مقدّس قم

بهمن ماه ۱۳۸۶ هجری شمسی

ص: ۷

بخش اوّل:اطّلاعات علمی وپایه درباره جنسیت

اشاره

ص: ۸

جنسیت و نشانگان آن

دانشمندان زیست شناس چگونگی تعیین جنسیت را در جانداران مختلف به سه صورت می دانند:

الف) تعیین جنسیت رفتاری: تعیین جنسیت در گروهی از جانداران مثل بعضی ماهی ها به صورت رفتاری(BSD) است، به این معنی که در این گروه ممکن است پس از معلوم شدن جنسیت، وضع جنسیت آنان تغییر یابد.

زندگی اجتماعی چنین جاندارانی، جنسیّت آن ها را مشخص می کند. برخی از این موجودات، نخست نر متولّد و سپس، ماده می شوند و برخی برعکس و این تغییر جنسیت، ادامه می یابد.

ب) تعیین جنسیت محیطی: در تمام لاک پشت ها و اکثر تمساح ها پس از باروری تخم بر اثر دمای محیط و شرایط محیطی جنسیت تعیین می-شود(ESD).

ج) تعیین جنسیت ژنتیکی: در پستاندارن - مثل انسان - جنسیت به صورت ژنتیکی(GSD) و در زمان باروری تعیین می شود.

امروزه این مطلب مورد اتّفاق زیست شناسان است که هر سلول بدن انسان از ۴۶ کروموزوم تشکیل شده و تمام صفات وراثتی انسان به وسیلهٔ ژن هایی که روی کروموزوم ها قرار دارند، از والدین به فرزند انتقال می یابند. یک جفت از کروموزوم ها حاوی صفات جنسیتی شخص و به قولی اساسی ترین عامل تعیین جنسیت در افراد می باشند که به آن ها کروموزوم-های جنسی می گویند.

نطفهبه عنوان نخستین سلول انسانی از این دو کروموزوم جنسی که یکی از سوی پدر و دیگری از طرف مادر می آید، تشکیل می شود. اگر دو کروموزوم به صورت XX باشند، کودک مؤنث و اگر به صورت XYباشند، مذکّر خواهد بود.

بنابر این اگر کروموزومی که از طرف پدر در ساختن سلول اولیه شرکت داردXباشد، جنین، دختر و اگر Y باشد، جنین، پسر خواهد شد.

غدد جنسی اولیه (گُنادهای اولیه) در حدود هفتهٔ ششم جنینی در جنین مذکّر و در حدود هفتهٔ دوازدهم در جنین دختر، به سمت تشکیل بیضه و یا تخمدان پیش می رود.

ص: ۱۰

در بدن شخص به تناسب جنسیت او هورمون هایی ترشّح می شوند که بر تمام آثار جنسی تأثیر می گذارند و موجب به وجود آمدن تغییراتی در بدن می‌شوند که در جنس زن و مرد تفاوت دارند.

هورمون هایی که هیپوتالاموس(۱) تولید می کند، سلول های هیپوفیز قدّامی(۲) را برای تولید LH و عامل مهار کنندۀ تولید پرولاکتین تحریك می کند که موجب تولید هورمون های استروئید

ص: ۱۱

۱- هیپوتالاموس (Hypothalamus) بخشی در مغز است که فعالیت های خودکار عصبی را کنترل می کند.
۲- غده هیپوفیز(Hypophysisy)غده¬ای است در پایك مغز که هورمون¬های ترشح شده از آن بر رشد بدن و دیگر فعالیت های آن تأثیر می گذارد. این غده تحت نظارت هسته های خاکستری ناحیه هیپوتالاموس فعالیت می‌کند. این غده به سه منطقه تقسیم شده است: منطقه قدامی، خلفی و واسطه ای. تنها در لبه قدامی هیپوفیز ۳۴ غدّه وجود دارد که برداشتن آن پیش از بلوغ، رشد را فوراً متوقف می سازد و اعمال دیگر غدد داخلی هم متوقف می شوند. پس از بلوغ موجب اختلال متابولیسم و سوخت و ساز مواد غذایی و نقصان اعمال غدد داخلی می گردد. از نظر جنسی غدد تناسلی کوچك شده و صفات جنسی فرعی از بین می‌روند، نیز چرخه خونریزی ماهانه در زنان قطع شده و توانایی آبستنی از بین می رود.

جنسی یعنی استروژن ها، پروژسترون ها و آندروژن ها می شوند. مهم ترین آندروژن در جنس مذکر، هورمون تستوسترون است.

علاوه بر هورمون های جنسی که در داخل بدن هستند، از بیضه ها، وازوفران ها، مجاری انزالی و غدّهٔ پروستات به عنوان اندام های داخلی جنسی مرد یاد شده و تخمدان ها، لوله–های رحمی، رحم و واژن به عنوان اندام های داخلی جنسی زن شمرده شده–اند.

امّا آنچه در نوزاد نشانهٔ پسر یا دختر بودن به شمار می روند عبارتند از: آلت تناسلی مردانه یا زنانه که در همهٔ اقوام و ملل بر اساس این دو علامت، به پسر یا دختر بودن حکم می شود.

پس از بلوغ، بزرگ شدن سینه ها، صدای ظریف، صورت بدون مو یا موهایی اندک و اندامی ظریف تر، وجود چرخهٔ خونریزی ماهانه(حیض)، بارداری و توانایی تولید شیر از نشان های زنان، صدایی دو رگه و خشن،روییدن ریش و سبیل، داشتن اندامی درشت تر، تولید اسپرم و دفع آن، از نشانه های مردان شمرده می شوند.

همچنین مردان روحیه ای معقول و صلابت و زنان روحیه ای عاطفی و ملایم-تر دارندکه در رفتار ایشان کاملًا نمود دارد.

نشانه هایی که بیان شد، مجموعاً معرّف جنسیت شخص به عنوان مرد یا زن هستند، اگرچه هر یک به تنهایی با شدّت و ضعف هایی می توانندبه عنوان علامت یکی از جنسیت ها مورد استفاده قرار گیرند، مخصوصاً در عرف که معمولاً ظاهر اشخاص ملاک تعیین جنسیت می باشد.(۱)

هویت جنسی و اختلالاتآن

افزون بر آنچه درباره جنسیت و نشانه های آن بیان شد و جنبهٔ جسمی و فیزیولوژیک جنسیت بود، به جنسیت از جنبهٔ روانی آن پرداخته شده است که از آن، به هویّت جنسی تعبیر می شود.

این که شخص در مورد جنسیت خویش چه می اندیشد و چه قضاوتی درباره جنسیت خود دارد و تمام آنچه انسان متأثّر از

۱- در بخش سوم، درباره نشانه¬های جنسیت در افراد خنثی از نظر فقها به طور مفصل سخن خواهیم گفت.

جنسیت خویش در درون خود حس نموده و در رفتار خویش بروز می-دهد، همه به هویت جنسی او باز می-گردد.

روانشناسان در تعریف هویت جنسی گفته اند:

«ادراک فرد در مورد مرد یا زن بودن خود و تمامی افکار، احساسات و رفتارهای مرتبط با رضایتمندی جنسی است.» (۱)

هویت جنسی، ثمرهٔ الگوهای بی-شماری است که از اطرافیان مثل اعضای خانواده، معلمان، دوستان و پدیده های فرهنگی در فرد پدید می-آید.

در بیش تر موارد جنسیت شخص با احساسات و عواطف اوهم خوانی دارد، امّا در موارد بسیار کمی چنین نیست و شخص به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه دارای احساسات، عواطف و رفتارهای جنس مخالف خود می شود و رفتارهای جنس مقابل را بروز می دهد.

در این حالت ممکن است از نوع احساسات و عواطف خود راضی باشد یا نه.در صورت دوم، یعنی عدم خشنودی از

۱- ر.ک: کتاب اختلال هویت جنسی

حالات روانی، شخص تلاش می کند، روحیّات و خُلقیات خود را با جنسیتش هماهنگ نماید، امّا در صورت نخست، یعنی زمانی که شخص از احساسات و عواطف جنسی خود خشنود و راضی است، درون فرد میان جنسیت جسمی و عواطف روحی و احساسات و هویّت جنسی او تعارض به وجود می آید. در این حالت شخص ازجنسیت فیزیکی خود ناراضی است و خواستار تغییر آن می باشد.

به چنین اشخاصی اصطلاحاً "دگرجنس باور" گفته می شود و آن را چنین تعریف می کنند:

«دگر جنس باور، فردی است که عقیده دارد متعلّق به جنس مقابل است. احساس بیگانگی نسبت به بدن خود داشته و آرزوی زندگی کردن به عنوان فردی از جنس مقابل را دارد و برای تغییر و به شکل جنس مقابل شدن تلاش می کند.» (۱)

در اصطلاح روانشناسی چنین حالتی به عنوان اختلال نارضایتی جنسیتی یا Transsexualism نامیده می شود.

ص: ۱۵

۱- ر.ک:کتاب اختلال هویت جنسی

بنـابر آمارهایی که ارائه شـده اختلال هویت جنسـی در میان مردان شایع تر از زنان است. برآورد می شود تمایل برای بودن در جنس مقابل در حدود ٪۳ از کودکان پسـر و در کم تر از ٪۱ از کودکـان دختر وجود دارد. در بزرگسالان هم تقریباً در میان مردان، یک مرد در هر سی هزار مرد و در زن ها یک مورد در هر یکصد هزار زن گزارش شـده، البته این آمـار در جوامع مختلف کمی متفاوت است.

هر شخصـی بر اساس هویّت جنسـی خویش دارای گرایش جنسـی خاصّی می-شود.این گرایش ممکن است به جنس مخالف باشـد که از آن با عنوان دگرجنس گرا، ممکن است به جنس موافق با جنسـیتخود باشد که از آن با عنوان همجنس گرا و یا به هر دو جنس باشد که به عنوان دوجنس گرا از آن یاد می شود.

به جز مورد نخست که طبیعی است، از دو مورد دیگر و نیز از نارضایی جنسـی در روانشناسی به عنوان اختلال و ناهنجاری یاد می شود. در شریعت اسلامی همجنس گرایی و دوجنس گرایی به شدّت نکوهش شده است.

در هر حال وجود گرایش به همجنس و یا حتّی دو جنس ممکن است عاملی برای درخواست تغییر جنسیت گردد.

ص: ۱۶

...

اختلالات جنسیتی

ممکن است،زمانی که سلول اولیه تشکیل می شود و یا در طی دوران جنینی ناهنجاری هایی برای جنین پیش بیاید که در تعیین جنسیت او در آینده اثر منفی بگذارد.

ناهنجاری های جنسی ممکن است در کروموزوم های جنسی، هورمون ها و یا فقط در آلت تناسلی خارجی باشد که هر یک را توضیح می دهیم.

ناهنجاری های کروموزومی

دانشمندان می گویند ممکن است ناهنجاری هایی در کروموزوم اشخاص پدید آید که ریشهٔ بعضی بیماری ها مثل سندرم داناست. کروموزوم های جنسیتی هم پذیرای ناهنجاری هایی هستند. در اثر ناهنجاری ها بعضی اشکالات جنسیتی در افراد پدید می آید که به آن ها اشاره می کنیم:

- برخی در شکل گیری کروموزومی، فاقد یکی از کروموزوم های جنسی هستند و تنها یک کروموزوم جنسی Xدارند، یعنی تعداد کروموزوم های ایشان یکی کم تر از حالت طبیعی

ص: ۱۸

و ۴۵ کروموزوم است و یکی از کروموزوم های جنسی غایب می باشد. شکل کروموزومی او به صورت (XO۴۵) و نوزاد، دختر است.

به چنین اختلالی دیس ژنزی گوناد یا نشانگان ترنر، گفته می شود.

- ممکن است شخص دارای سه کروموزوم جنسی باشد که در کل ۴۷ کروموزوم خواهد داشت. در این صورت یا یک کروموزوم X و یا یک کروموزوم Y بیش تر دارد.

در صورت اوّل، کروموزوم هایش به صورت (XXY۴۷) و نوزاد، پسر خواهد بود با علامت بیضه های کوچک و قدّی بلند. در این حالت شخص عقیم و نازا می باشد.

به چنین ناهنجاری اصطلاحاً کلاین فلتر و یا دیس ژنزی توبولار گفته می-شود.

امّا در صورتی که شخص یک کروموزوم Y بیش تر داشته باشد، کروموزوم هایش به صورت (XYY۴۷) و نوزاد، پسر است که قدرت تولید مثل خواهد داشت.

ص: ۱۹

ناهنجاری های هورمونی وابهام در آلت تناسلی

از ناهنجاری های هورمونی به عنوان اشکالات ذاتی در سوخت و ساز نیز نام برده می شود که عبارتند از:

- اشکالات مربوط به نشانگان عدم حساسیت آندروژنی(۱) یا بیضهٔ زنانه نما:

چنین وضعیتی فقط در مردان ایجاد می شود.این اشخاص دستگاه تناسلی خارجی شبیه زنان دارند و بر همین اساس به عنوان دختر تربیت می-شوند.

- نشانگان آدرنوژنیتال یا هیپوپلازی مادرزادی فوق کلیوی: در پسرها سبب بلوغ زودرس و در دخترها موجب نرینه سازی می شود.

- آلفاردوکتاز: چنین مردانی دستگاه تناسلی مبهم دارند.

ص: ۲۰

۱- آندروژن(Androgen): هورمون های جنسی که باعث ایجاد صفات ثانویه جنسی درمرد - مثل ریش و صدا - می شوند.

نتیجه

بنابر آنچه بیان شد ممکن است کودکی از نظر دستگاه تناسلی خارجی ظاهراً پسرانه باشد، در حالی که کروموزوم های جنسی او XYنباشند و برعکس کودکی ظاهراً دختر باشد، اما کروموزوم های جنسی اوXXنباشند، همچنین مواردی وجود دارد که دستگاه تناسلی ظاهری شخص با شکل کروموزوم-هایش همخوانی ندارند، یعنی مثلاً با وجود این که کروموزوم های او XY یعنی مردانه است، ولی در اثر عواملی همچون تأثیر هورمون ها دستگاه تناسلی ظاهریش زنانه است و برعکس.

به طور کلّی در علم پزشکی از کسانی که دارای ابهام در جنسیت هستند، اصطلاحاً به عنوان دو جنسه(۱) و در علم فقه از ایشان با عنوان خنثی یاد می شود. چنین حالتی در یک نفر از هر یکصد و پنجاه هزار نفر دیده می شود.

دو جنسه ها را به دو دسته کلّی تقسیم می کنند:

۱- Intersex یا Hermaphrodite (اینترسکس یا هرمافرودیت)

الف) دو جنسه هـای حقیقی که به ایشـان در فقه خنثـای مشـکل گفته می–شود، یعنی دوجنسه هـایی که به هیـچ وجه با علائم مورد اطمینان امکان تعیین جنسیت برای آن ها وجود ندارد.

ب) دو جنسه های کاذب که در فقه به آنان خنثای غیر مشکل گفته می شود و به دو دسته تقسیم می شوند:

– دو جنسه های کاذب مؤنث که وضعیت کروموزومی آن ها مؤنث و طبیعت زنانهدارند، ولی ظاهری کاملاً مردانه دارند.

– دو جنسه هـای کـاذب مـذکّر که وضـعیت کروموزومی آن هـا مـذکر و طبیعت ایشـان مردانه است، ولی ظاهری کاملاً زنانه دارند.

با توجّه به مطالبی که تا این جا به عنوان پیش نیاز عنوان شد، اسـتاد معظم حضـرت آیت الله العظمی دوزدوزانی مدظله نخست مسألـهٔ تغییر جنسـیت را از ابعاد مختلف بررسـی کرده،سـپس به بررسـی علائمی پرداخته–انـد که بر اساس آن ها ممکن اسـت جنسـیت خنثی را تشـخیص داد. در صورتی که این نشـانه هـا در خنثی وجود نداشـته باشـند، از او به عنوان خنثـای مشـکله یاد خواهد شد که احکام مخصوص خود را دارد.

ص: ۲۲

بخش دوم:تغییر جنسیت

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین و هو المعین

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

مقدّمه

بحث تغییر جنسیت امروزه یکی از موضوعات روز و مبتلابه در سطح جهان است که ممکن است آن را یکی از فروع بحث تشبّه مرد به زن و زن به مرد دانست.

در یکی از نشریات، مقاله ای از یکی از پژوهشگران محترم حوزه درباره تغییر جنسیت چاپ شده بود که آن را در سمیناری با همین موضوع ارائه کرده است و چون با موضوع بحث روزهای اخیر درس ما تناسب دارد، برای مقدّمه به بخش هایی از آن اشاره می کنیم.

ص: ۲۴

اولین تغییر جنسیت در ایران،در سال ۱۹۳۰ میلادی(۱) اتفاق افتاد که در طی آن دکتر خلعتبری،پسری هجده ساله را که به اختلال روانی ترانس سکسوال مبتلا بود و این مشکل روانی او را تا سر حدّ خودکشی و انتحار رسانده بود، تبدیل به دختر کرد (۲)پیش از این تاریخ، تغییر جنسیت دو جنسی ها کم و بیش وجود داشت، ولی تغییر جنسیت فردی که از نظر ظاهر سالم بود، چیز عجیب و جدیدی محسوب می شد. اولین تغییر جنسیت در انگلستان در فاصلهٔ سال های ۱۹۴۲ -۱۹۴۸ میلادی(۳) اتفاق افتاد که دختری تغییر جنسیت داد و پسر شد. سابقهٔ تغییر جنسیت در آمریکا به سال ۱۹۵۲میلادی (۴)باز می گردد و اولین تغییر جنسیت در کشور مصر در سال ۱۹۸۲ میلادی(۵) اتفاق افتاد.

ص: ۲۵

۱- خبر این اتفاق در روزنامه های سال ۱۳۰۹ شمسی ایران درج شده است.

۲- در برخی منابع از جراح آلمانی، دکتر آبراهام یاد شده که در سال ۱۹۳۱ م اولین گزارش از جراحی تغییر جنسیت را در یک دگرجنس باور داده است.(رک: کتاب اختلال هویت جنسی)

۳- حدود سال های ۲۶ – ۱۳۲۰ شمسی

۴- حدود سال ۱۳۳۱ شمسی

۵- حدود سال ۱۳۶۱ شمسی

نویسندۀ این مقاله در ادامه حرمت و عدم حرمت این عمل را بررسی می کند و پس از تقسیم این عمل به چند قسم، یعنی عمل تغییر جنسیت در مرد و زن حقیقی و در دو جنسۀ کاذب و حقیقی(خنثای غیر مشکله و مشکله)، استدلال می کند که دلیلی بر حرمت این عمل در هیچ یک از این اقسام نداریم و اصل عدم حرمت است (۱)

اهمیّتبحث درباره این موضوع زمانی آشکارتر می شود که بدانیم طبق گزارش های موجود در چند سال اخیر ایران کانون عمل تغییر جنسیت در جهان شده تا جایی که در بعضی نوشته-ها از ایران به عنوان "بهشت تغییر جنسیت" نام برده شده است!

ص: ۲۶

۱- نگاهی فقهی به تغییر جنسیت، حجۀ الاسلام محمد مهدی کریمی نیا

آرای فقهی

در برابر پرسش از تغییر جنسیت ممکن است فقیه یکی از نظریات زیر را ابراز کند:

اوّل: تغییر جنسیت مطلقا جایز باشد، چنان که در تحریرالوسیله ذکر شده است،

دوم: تغییر جنسیت مطلقا جایز نباشد،

سوم: تفصیل میان حالت ضرورت و عدم آن، که در صورت ضرورت جایز باشد، یعنی برای کسانی که بیماری روانی و روحی داشته باشند جایز باشد،

چهارم: تفصیل بین خنثی و غیر خنثی، یعنی برای کسانی که دوجنسیتی هستند، جایز باشد و برای غیر ایشان جایز نباشد.

ص: ۲۷

مقدمهٔ بحث فقهی

برای این که در بحث تغییر جنسیت خلط موضوع نشود، بحث را باید در سه حالت جداگانه بررسی کرد، چون ممکن است هر حالت حکم خاصّ خود را دارا باشد:

اوّل، انجام عمل در کسانی که جنسیت آن ها معلوم است، یعنی کسی که جنسیتش مرد است،بخواهد آن را تغییر داده و خود را زن کند ویا برعکس،

دوم،تغییر جنسیت در دوجنسه های کاذب، یعنی کسانی که دارای ابهام در آلت تناسلی می باشند، ولی جنسیت ایشان به وسیلهٔ نشانه های معتبر قابل تشخیص است که در فقه از چنین افرادی با عنوان خنثای غیر مشکل یاد می شود،

سوم،تغییر جنسیت در دوجنسه های حقیقی که در فقه از ایشان به عنوان خنثای مشکل یاد می شود. این اشخاص کسانی هستند که جنسیت آنان با علائم معتبر قابل تشخیص نمی باشد.

بررسی تغییر جنسیت مرد به زن و برعکس

درآغاز بحث نخست به بررسی تغییر جنسیت شخصی که جنسیت مشخص دارد، مرد است یا زن و می خواهد به جنس مخالف، تغییر جنسیت بدهد، می-پردازیم.برای رسیدن به نتیجهٔ مطلوب بحث خود را در سه مرحله انجام خواهیم داد:

الف) آیا اصل این عمل از نظر شرعی و فقهی صحیح است؟ یعنی چنین عملی جایز است؟

ب)بحث تکوینی این عمل، یعنی بررسی کنیم –آنطور که بعضی ادعا کرده اند - آیا مرد واقعاً زن می شود یا زن واقعاً مرد می شود؟ یعنی جنسیت آن هاطوری به جنس مخالف تغییر پیدا کند که آثار جنسیت جدید بر آن بار شود، یعنی مرد هنگامی که با تزریق هرمون و عمل جراحی در ظاهر تغییر کرد و خانم شد، چادر سر کند و سهم ارثش نیمی از ارث مردان باشد و شوهر اختیار کند و یا زن اگر در اثرتغییر جنسیت، مرد شد، زن بگیرد و دو برابر خواهران خود ارث ببرد و...

ج)حکم تغییر جنسیت و بررسی پیامدهایآن در فرد و این که این عمل درمان قطعی است یا مُسکّن.

ص: ۲۹

...

بحث فقهی: جواز یا عدم جواز

اشاره

کسانی که این عمل را جایز دانسته اند، فرموده اند:

دلیلی بر حرمت ذاتی تغییر جنسیت نداریم، بنابر این،اصل، جواز آناست، چون «کلُّ شیءٍ هو لَکَ حَلالٌ حَتّی تَعلَمَ أَنَّه حَرامٌ بِعینِه» (۱)

اما در مقام تحقیق به نظر می-رسد دلایلی وجود دارد که تغییر جنسیت را منع می کند، بنابر این باید آن ها را بررسی کنیم.

۱- وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۸۹، ۴- باب عدم جواز الانفاق من کسب الحرام: هر چیزی برایت حلال است تا این که بدانی عیناً حرام می¬باشد.

دلیل اوّل: آیۀ تهلکه

اشاره

اولین دلیل برای عدم جواز تغییر جنسیت آیۀ«ولا تلقوا بأیدیکم إلی التّهلکۀ» (۱)می باشد.

در تفسیر آیه میان مفسّران اختلاف وجود دارد. محور اختلاف "باء" موجود در آیه است، چون گروهی "باء" را سببیه و برخی آن را تأکیدی دانسته اند.

فرض اوّل در معنای آیۀ تهلکه:

اگر باء را در آیه سببیه بگیریم، دیگر نمی توان به آن در بحث تغییر جنسیت استدلال کرد، چون در این صورت معنای آیه چنین خواهد شد:

««با دستان خویش، به هلاکت نیندازید.»

برای کامل شدن معنای آیه ناچار بایدکلمه ای در آن مقدّر گرفت.

ص: ۳۱

۱- سوره بقرۀ، آیه ۱۹۵

گروهی از مفسران فرموده اند کلمهٔ«أَنفُس = جان ها»در آیه مقدّر است، به نظر می رسد مرحوم آیت الله خویی قدس سرّه در کتاب اصول خویش - در بحث قاعدهٔ لاضرر- آیهرا همین طور معنا می نماید،(۱) به همین دلیل وقتی می خواهد بر حرمت ضایع کردن اعضایاصلی دلیل بیاورد، نمی تواند به این آیه استدلال کند و برای عدم جواز آن به مذاق شرع متوسّل می شود، اما این که مذاق شرع را از کجا به دست آورده، خود ایشان باید پاسخ بدهد.

بنابر آنچه طرفداران سببیه بودن "باء" در آیه گفته اند، معنای آیه چنین می شود:

«با دستان خویش، جان های خود را به هلاکت نیندازید.»

پاسخ:به چند دلیل بعید می دانیم که باء در آیه سببیه باشد:

اول: اگر باء را سببیه بدانیم، باید کلمهٔ «أنفس» را در تقدیر بگیریم در حالی که می دانیم تقدیر خلاف اصل است (۲)؛

۱- مصباح الاصول، ج۲، ص۵۴۶

۲- در اصول فقه این بحث طرح شده که اگر در فهم کلام گوینده، مخاطب شک کند که آیا معنای ظاهری را در نظر داشته یا معنایی دیگر و مراد گوینده کاملاً- برای مخاطب معلوم نباشد، بلکه با توجه به وجود قرینه ای بر وقوع حذفی در کلام گوینده احتمال وجود داشته باشد که گوینده معنایی غیر از معنای ظاهری را در نظر گرفته، تا وقتی به وسیله قرینه ای اطمینان آور، یقین به مراد گوینده پیدا نشده، بنابر عدم حذف در کلام گوینده می گذارند. اصطلاحاً می گویند تقدیر خلاف اصل است و معنای ظاهری را که از کلام گوینده بدون زیاد کردن چیز دیگری به آن فهمیده می شود، مراد گوینده محسوب می کنند. (ر.ک: کتب اصول فقه، مباحث الفاظ)

دوم: اگر باء را سببیه بگیریم، معنای «أیدی» در «لا تلقوا بأیدیکم» چه می شود؟

آیا قرآن فرموده با دست خود، خویش را نکشید، اما اگر خودکشی با دست نباشد اشکال ندارد؟!

چه وجهی برای اختصاص دست ها وجود دارد؟

اگر گفته شود که از «أیـدی» معنای مجازی مورد نظر است، و دست به معنای مظهر قـدرت و قوّت می باشـد، همانگونه که در برخی آیات دیگر قرآن همین معنا به کار رفته است، باز معنای صحیحی از آیه به دست نخواهد آمد، چون معنی آیه این گونه می شود:

ص: ۳۳

«به سبب قدرت و قوای خود، جان-های خود را به هلاکت نیندازید.»

آیا این معنا صحیح است؟ قدرت انسان چطور خود او را به هلاکت می-اندازد؟

اگر چنین معنایی صحیح باشد، از بلاغت برخوردار نیست، همینطور با آیات پیشین سازگار نمی باشد که در فرض دوم بیان خواهیم کرد.

فرض دوم در معنای آیۀ تهلکه:

اکثر علما فرموده اند"باء" در آیه، تأکیدی است، یعنی فقط معنای تأکید دارد.

زمخشری در کشاف، ابن هشام در مغنی، ابوالبقاء که ادیب زبردستی هست در تفسیر خویش، مرحوم طبرسی قدّس سرّه در تفسیر مجمع البیان و علامه طباطبایی قدّس سرّه در تفسیر المیزان و بسیاری دیگر از مفسران در آیۀ مورد بحث قائل به همین معنا برای باء شده اند.

علاوه بر دلایلی که در ردّ سببیه بودن باءدر آیه بیان کردیم، دلیل تأکیدی بودن آن این است که «القاء» از باب افعال

آمده و متعدّی است، پسنیازی به حرف واسط تعدیه که باء باشد،ندارد. همانگونه که گفته شد، مراد از «ید» در آیه به قرینهٔ«ید الله فوق أیدیهم»(۱) و «و قالت الیهود ید الله مغلولهٔ»(۲) قدرت و استطاعت است.

شاهد این معنا آیات پیش از آیهٔ مورد بحث ما هستند که در باب جهاد می باشند.برای فهم بهتر معنای آیه، خوب است در آن ها دقّت کنیم.

در آیهٔ صد و نود می فرماید:

«وقاتِلُوا فِی سَبیلِ اللهِ الَّذینَ یُقاتِلُونَکُم...»

«فی سبیل الله»به معنای جهاد است، چنانکه در برخی روایات «سبیل الله» موجود در آیهٔ زکات به جهاد تفسیر شده است.

در آیهٔ بعد می فرماید:

«وَ اقتُلُوهُم حیثُ ثَقفتُمُوهُم...»

۱- سوره فتح، آیه ۱۰

۲- سوره مائدهٔ، آیه ۶۴

سپس در آیهٔ صد و نود و سه فرموده:

«وَ قاتِلُوهُم حَتّی لا تَکُونَ فِتنَهٔ...»

بعد در صدر آیهٔ صد و نود و پنج - که آیهٔ مورد بحث ما است - می‌فرماید:

«وَ اَنفِقُوا فی سَبیلِ اللهِ»

برای جهاد و تجهیز قوای جهادی مال خود را هزینه و انفاق کنید و در ادامه می فرماید:

«وَ لا تُلقُوا بِأَیدیکُم إِلَی التَّهلُکَهٔ»

یعنی مبادا از اموال خویش هزینه نکنید و قوای جهادی خود را از بین ببرید، همچنین هستی و تشکیلاتتان را تلف کنید؛ مبادا قدرت خویش را به فساد بکشانید، در پایان می فرماید:

«وَأَحسِنُوا إنَّ اللهَ یُحِبُّ المُحسِنین»

«وَ أَحسِنُوا»احسان کنید.چون این فراز از آیه در کنار«انفقوا» قرار گرفته، ممکن است بگوییم منظور این است که از مال خویش بگذرید و در راه خدا مال خویش را هزینه کنید، چون «إنَّ اللهَ یُحِبُّ المُحسِنین؛ خدا احسان کنندگان را دوست دارد.»

اما بایـد گفت که در مورد انفاق و هزینه کردن در راه خدا به میانه-روی و رعایت حدّ وسط توصـیه شده است. روایتی از امام صادق علیه السـلاممؤیّد همین مطلب است و بر رعایت میانه روی در احسان دلالت می کنـد، حضـرت در تفسـیر «إِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُحسِنین»

می فرماید: «أی المُقتَصِدین»(۱) یعنی میانه روان،پس خداونـدمی فرمایـد:معتـدل باشـید: نه تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا صـرف کنید که موجب پشـیمانی و ندامت شـما شود«فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً» (۲)نه این که از دارایی خویش هیـچ ندهیدکه قوا و قدرت تان از بین رود.

ص: ۳۷

۱- وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص۵۵۲، ۲۵- باب استحباب الاقتصاد فی النفقهٔ، الکافی، جلد ۴، ص۵۳، باب فضل القصد...، تفسیر العیاشـی، ج اوّل،ذیـل همین آیه. متن روایت چنین است: حمّـاد اللّحـام از امـام صادق علیه السـلام نقل کرده که فرمودنـد:اگر شخصـی تمام آنچه در اختیار دارد، در راه خـدا هزینه کنـد، نه نیکو است و نهمناسب، آیا خداونـد نفرموده:قوای خویش را از بین نبرید و احسان کنید، همانا خدا محسنین را دوست دارد، یعنی میانه روان را.

۲- سوره اسراء، آیه ۲۹: «وَ لا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَهً إِلَی عُنُقِکَ وَ لا تَبسُطهَا کُلَّ البَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً»

بنابر این با ملاحظهٔ آیاتی که پیش از این آیه قرار دارنـد و پشت سـر هم می باشـند و توجّه به صدر و ذیل همین آیه می بینیم که خدای متعال می-فرماید:

«قوای خودتان را به هدر ندهید و فاسد و ضایع نسازید.»

ظاهراً چاره ای جز قبول این معنا وجود ندارد، چون همانگونه که بیان شد، آیه با فرض سـببیه بودن باء در آن معنای صـحیحی نمی دهد و تفسیر دیگر از آیه با آیات پیشاز آن هم سازگار نیست.

بر این اساس که آیه از به هـدر دادن و ضایع کردن قوا نهی می نمایـد، می بینیم که یک وقت قوا، اجتماعی است و یک وقت قوای بـدنی است، مثل از بین بردن نفس انسان، اعضای مهم و اصـلی بدن، مانند چشم و دست و پا و ... یا از بین بردن اعضای تناسلی و تغییر جنسیت...

ممکن است اشکالی در اینجا به نظر بیاید و گفته شود:

با توجّه به شأن نزول آیه و این که آیه مربوط به سبیل الله و جهاد است و معنای آن از بین بردن قوای اجتماعی به دلیل عدم

انفاق و خرج نکردن است،چطور حکم آن را به دیگر موارد مثل ضایع کردن اعضای بدنی و... تعمیم و تسرّی می دهید؟

پاسخ: همانگونه که پیش از این- در بعضی از مباحث - بیان کرده ایم، شأن نزول و مورد، مخصّص عموم حکم نیست.(۱) این قاعده از بیش تر روایات فهمیده می شود،چنان که علما طبق همین قاعده در باب خمس آیهٔ «إنَّما غَنِمتُم» را که در کنار آیات جهاد قرار گرفته و در غنیمت ظهور دارد، به ارباح مکاسب تعمیم و تسرّی داده-اند، پس چنین اشکالی وارد نیست.

بر اساس همین آیه و معنایی که بیان کردیم، کسی حق ندارد کاری کند که قدرت و قوای خود را نابود سازد یا اعضای رئیسه یا حواسّ پنجگانه و قوای جنسی خود را از بین ببرد و خود را عقیم کند، بر خلاف بعضی که فتوا به جواز آن داده اند.همچنین بر اساس همین آیه، جایز نیست تغییر جنسیت داد، چنان که قطع

۱- یعنی اگر در موضوعی در قرآن یا سنت حکمی بیان شده باشد، در تمام مصادیق آن موضوع حکم جریان می یابد، مثل حکم خمس که در آیه سوره انفال بیان شده و در آن حکم سودی که از جهاد به دست می-آید بیان شده و جمعی از علما تصریح کرده اند که این حکم در مورد هر سود و فایده ای جاری است و شأن نزول و مورد که جهاد است، مخصص آن نیست.

آلت تناسلی مردان و بیضه های ایشان یا بیرون آوردن رحم و تخمدان زنان جایز نیست، چون تمام این ها از مصادیق ضایع ساختن، اهلاک و از بین بردن قوا است.

نتیجه:آیهٔ تهلکه بر حرمت تغییر جنسیت از مرد به زن و برعکس دلالت دارد.

دلیل دوم: آیهٔ تغییر خلقت

اشاره

آیهٔ دیگری که بر عدم جواز تغییر جنسیت دلالت دارد،آیهٔ تغییر خلقت می باشد.

در آیهٔ صد و هجده سورهٔ نساء خدای متعال دربارهٔ شیطان می فرماید:

«لَعَنَهُ اللّٰهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِن عِبَادِکَ نَصِیباً مَفرُوضاً»

یعنی: «خدا شیطان را لعنت کند، او گفته است که از بندگان تو سهم معینی برخواهم گرفت.»

در آیه بعد به بیان روش شیطان ملعون در این راه می پردازد و از زبان او می خوانیم:

ص: ۴۰

«وَ لَأَضِلَّنَّهُم وَ لَأَمَنِّیَنَّهُم وَ لَأَمُرَنَّهُم فَلَیُبَتِّکَنَّ ءَاذَانَ الأنعَامِ وَ لَأَمُرَنَّهُم فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلقَ اللهِ» (۱)

شیطان فعالیت خود را قدم به قدم بیان می کند: «وَ لَأُضِلَّنَّهُم» اوّل آنان را گمراه و در رفتن به سوی مقصد و هدفشان، آنان را سست می کنم، سپس «وَ لَأُمَنِّیَنَّهُم» دل های آنان را پُر ولبریز از آرزوهامی کنم،پساز این که نهال آرزوها را در دل آن ها نشاندم، «وَ لَأَمُرَنَّهُم» به آن ها فرمان می دهم «فَلَیُبَتِّکُنَّ ءَاذَانَ الأَنعَامِ» گوش حیوانات را ببرند و یا بشکافند.

در زمان نزول آیه، برخی از مردم حیوانات را آزار می دادند و برای بازی و سرگرمی گوش حیوانات را می بریدند و از تماشای عکس العمل و دردکشیدن حیوان، لذّت می بردند و به این وسیله تفریح می کردند.

در قدم بعدی نوبت به خود انسان ها می رسد و می گوید:

«وَ لَأَمُرَنَّهُم فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلقَ اللهِ»

«تحقیقاً به ایشان فرمان می دهم، پس آفرینش خدا را تغییر می دهند.»

۱- سوره نساء، آیه ۱۱۹

آیه گفتار، رفتار و عمل ابلیس را بازگو می کند که درصدد فریب دادن و اغوای بندگان خداست و می کوشد سهم و نصیبی از ایشان برای خود بگیرد، اوّل از نظر فکری آنان را گمره می-کند و ثبات قدم آن ها را از ایشان می گیرد، سپس با وعده و وعید آنان را مشغول می سازد و در مرحلهٔ عمل به آنان فرمان می دهد. در اینجا دو امر و فرمان از سوی شیطان به کسانی که تحت تأثیر او قرار دارند صادر می-شود، یکی این که گوش حیوانات را بریده و از شکنجهٔ حیوانات بی چاره لذّت ببرند، سپس به تغییر در خلقت دستور می دهد.

ترتیب آیات دلالت دارد که مراد از تغییر در خلقت، تغییر در آفرینش انسان ها است. شیطان گام به گام انسان را فریب می دهد تا به تغییر در بدن انسان ها می رسد، کارهایی مثل خصی کردن (۱)مرد ها که در آن زمان رایج بوده است.

ثروتمندان و طبقات مرفّه جامعه معمولاً این گونه مردها را برای خدمت در اندرون خانهٔ خود به کار می-گماشتند تا زنانشان

۱- خصی کردن: خواجه و اخته کردن. در آوردن بیضه های حیوان یا انسان مذکر است تا حالت نر بودن او از بین برود(لغت نامه دهخدا).

از معاشرت سوء در امان باشند. این کار یک امر عادی در آن زمان و حتّی تا دو سه قرن پیش بود.

البتهگروهی از علما تغییر در خلقت را به تغییر در دین خدا معنا کرده اند. علامه طباطبایی رضوان الله علیه این معنا را به صورت «قیل»نقل کرده، ولی آیت الله خویی قدّس سرّه در بحث حلق لحیه آن را نیکو شمرده (۱)و به شیخ طوسی رضوان الله علیه نیز نسبت می دهد که این معنا را اختیار کرده است.

صاحب تفسیر مجمع البیان نیز به این نظر اشاره کرده: «وَ اختُلِفَ فی مَعناه فَقیلَ یُریدُ دینَ الله؛درباره معنای آن اختلاف شده است. گروهی گفته اند یعنی دین خدا را تغییر دهند.»

ایشان سپس این معنی را به ابن-عباس و گروهی از مفسران نسبت می دهد و برای تأیید آن آیه «فِطرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا لَا تَبدِیلَ لِخَلقِ اللهِ»(۲) را شاهد می آورد....

۱- گرچه مقرّر ایشان - آقای توحیدی رضوان الله علیه - آیه را در حاشیه طوری معنا کرده که بیانگر مطلب ما می باشد(ر. ک:مصباح الفقاهة).

۲- سوره روم، آیه ۳۰

دلیل تفسیر خلقت به دین

همان طور که بیان شد، قائلان به این نظر - که امر شیطان در آیهٔ«فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلقَ اللهِ»، امر به تغییر در دین خداست -برای تأیید نظر خود آیهٔ «فَأَقِم وَجهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا لَا تَبدِیلَ لِخَلقِ اللهِ»(۱) را شاهد آورده و فرموده اند که چون در این آیه فطرت معنای دین می دهد،«خلق الله» نیز در آن آیه به معنای دین خدا می باشد، پس معنی «لاتبدیل لخلق الله» این است که تبدیل و تغییر در دین خدا جایز نیست.

پاسخ: معنای «فِطرَتَ اللهِ » در آیه «أَلزِم فطرتَ الله» است، یعنی ملتزم به فطرتی باشید که خدا شما را بر آن سرشته، و «لَا تَبدِیلَ لِخَلقِ اللهِ» به معنای «لا یَتَحَقَّقُ التَّبدیلَ» می باشد، یعنی مطابق نهاد خود که قابل تغییر نیست، حرکت کنید و ملزم به آن باشید.

بنابر این آیه می فرماید باید ملتزم به شهوت انسانی که جزئی از فطرت و خلقت انسان است، باشید و نباید آن را ضایع و

۱- همان

تباه کنید. می–بینیم که این معنا مؤیّد گفتار ما در آیهٔ تغییر خلقت است.

همچنین مقابلهٔ «خَلقَ الله» در آیه با «آذانَ الأَنعام» قرینه است بر معنایی که گفته شد.

البته عموم «خلق الله» شامل غیر انسان نمی¬شود، چون قطعاً مراد تغییر در زمین و کوه و محیط زیست نمی–باشد.

بنابر آنچه بیان شد به نظر می–رسد بهترین تفسیر آیهٔ «فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلقَ اللهِ» همان باشد که گفتیم.

اگر این تفسیر را قبول نکنید، نهایت امر این است که بگوییم: آیه مطلق است و باید معنای جامع برای آن قائلشویم که هم خلقت ظاهری یعنی اعضای بدن و هم خلقت باطنی و معنوی یعنی دین فطری را در بر بگیرد....

ص: ۴۵

نتیجهٔ بررسی آیات

نتیجه ای که از بررسی آیات به دست می آید این است که تغییر جنسیت، چه از زن به مرد و چه برعکس، جایز نیست، چون این عمل ضایع ساختن قوایی است که خدا در ذات انسان قرار داده و تغییر در خلقت است.

از همین رو مشهور فقها فرموده-اند جایز نیست انسان خود را به طور دائم عقیم نماید یا قوهٔ دیگری از قوای خویش را از بین ببرد، مثل این که کاری کند دیوانه یا ناشنوا یا نابینا شود.

امکان تغییر جنسیت

آیا ممکن است در خارج و در عالم تکوین تغییر جنسیت محقق شود؟

برای پاسخ،موضوع را دو گونه بررسی می کنیم، یکی امکان وقوع تغییر جنسیت از منظر قرآنی و اخبار آسمانی و دیگری قطع نظر از قرآن و در عالم تکوین.…

امکان تغییر جنسیت در قرآن

قرآن مجید در دو آیه از سورهٔ شوری به پرسش ما پاسخ می دهد،خدای متعال در این دو آیه می فرماید:

«لِلَّهِ مُلکُ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرضِ یَخلُقُ مَا یَشَآءُ یَهَبُ لِمَن یَشَاءُ إِنَاثاً وَ یَهَبُ لِمَن یَشَاءُ الـذُّکُورَ * أَو یُزَوِّجُهُم ذُکرَاناً وَ إِنَاثاً وَ یَجعَلُ مَن یَشَاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ»(۱)

اگر در معنای آیات دقّت کنید، می بینید که قرآن کریم می فرماید: پسر و دختر شدن فرزند در اختیار بشر نیست، خداست که به هر کس بخواهد پسر می دهد و به هر کس بخواهد دختر می دهد، بر این اساس به کسانی که می گویند تغییر جنسیت جایز است، می گوییم پیش از حکم به جواز، آیه امکـان چنین کـاری را نفی می کنـد و می فرمایـد این کـار در اختیار بشـر نیست، چون اگر چنین عملی ممکن بود، انحصاری که آیه بیان شده، موقعیتنداشت و برای هبه و بخشش جنسیت - مرد و زنبودن - از سوی خدا معنایی باقی نمی ماند.

ص: ۴۷

۱- سوره شوری، آیات ۴۹ و ۵۰

اگر قرار بود با تیغ جرّاحی مرد و زن بودنتحقّق یابـد، نمی شـد بگوییم خدا دختر داده یا پسـر، بنابر این ظاهر، بلکه صـریح آیه می-فرماید جنسـیت و دختر و پسر شدن دست خداست و دست بشر از آن کوتاه است، پسکاری که در طی عملیات موسوم به تغییر جنسیت انجام می یابد، کاری صوری و ظاهری است.

شاید گفته شود:آیه می خواهد بگوید پسـر و دختر شدن و تعیین جنسـیت در اوّل خلقت در اختیار خداست و سپس قابل تغییر می باشد، مثل کسی که کور به دنیا می آید و امکان دارد بعداً در اثر عمل جراحی بینایی خود را به دست آورد.

پاسـخ: مقایسهٔ این دو صـحیح نیست، چون بحث بر سـر امکان ایجاد تغییر در نوع و ذات است (۱)نه عوارض. بینایی و نابینایی اثری در تغییر نوع انسان نداردو در صورت بینا شدن نابینا،تغییری

ص: ۴۸

۱- نوع در اصـطلاح به کلی گفته می شود که بر ذات هـایی که دارای حقیقتی واحـد باشـند، واقع شود. مثلاً در موضوع مورد بحث ذات تمـام انسـان ها در حقیقت یکی است و مرد و زن بودن بر این حقیقت تأثیر گذاشـته و آن را به دو نوع کلّی تقسـیم می کند، در صورتی که اعضا و اندام ها و بیماری-ها و کاستی هایی که در آن ها پیش می آید، عوارضـی هستند که در ذات و حقیقت انسان تأثیر ندارند.

در نـوع او داده نشـده، در حـالی کـه مرد و زن بـودن، دو نـوع هسـتند و آیـۀمورد بحـث می-فرمایـد تعیین این دو نـوع، هبه و بخششی از سوی خدوند عالم است و قابل تغییر نیستند.

امکان تغییر جنسیت در عالم تکوین

برای بررسی امکان تغییر جنسیت از منظر تکوینی و در خارج، توجّه شما را به این نکته جلب می کنم که جنسیت انسان ها بر اساس سه نوع علامت قابل تشخیصاست:

۱.نشانه های ظاهری،

۲.نشانه های باطنی،

۳.نشانه های باطن باطنی(ژنتیکی).

۱- در تمام زمان ها، مکان ها، ادیان و میان تمام اقوام تشخیص جنسیت انسان بر اساس ظاهر انجام می-گیرد. حالت و شکل چهره و ظاهر آن، آلت جنسی و غدد جنسی علائم ظاهری می-باشند.

۲- علائم باطنی را می توان حیض دیدن و توانایی بارداری در زنان و تولید اسپرم و توانایی بارورسازی در مردان دانست.

ص: ۴۹

۳- باطنی ترین علائم برای هر جنسیت کروموزوم های جنسی هستند و می-توان گفت: مرد تا سر انگشتانش مرد است، زن نیز همینطور، چون تمام سلول های بدن مرد و زن از کروموزم درست شده و در تمام آن ها یک جفت کروموزوم جنسی وجود دارد که یا XXو یا XYهستند. تمام سلول های بدن تا آخر عمر از همین کروموزوم ها درست می شوند، توضیح مطلب در آغاز گفتار کاملاً بیان شد.

آیا در عمل تغییر جنسیت، دست اندر کاران در تغییر این سه گروه از علائم موفّق هستند؟

در چنین عمل هایی برای تغییر مرد به زن، آلت تناسلی مرد را قطع و بیضه ها را خارج می کنند، سپس با قسمتی از روده های شخص یا حیوانی دیگر و یا... برایش آلت تناسلی زنانه می سازند.

در این مرحله با خارج ساختن بیضه ها بخش اعظمی از صفات مردانه مثل ریش و... نیز کاهش می یابند و با تزریق هورمون های زنانه سینه های ایشان برجسته می شود و ظاهری زنانه می یابند.

ص: ۵۰

در زنـانی هم که برای مرد شـدن اقـدام به این عمل جراحی می کننـد، رحم و تخمـدان ها را خارج می سازنـد و با اسـتفاده از بخشـی از عضـلات یکی از بازوهـا و یـا ....چیزی شبیه آلت تناسـلی مردانه برایشـان می سازنـد و در مواردی با قرار دادن یک پروتز برای آلت تناسلی ساخته شده، حالت نعوظ ایجاد می کنند (۱)

به این صورت خواص ظاهری در شـخص تغییر می کنـد، اگرچه آلت تناسـلی مردانهٔ چنین اشخاصـی که جنسـیت خود را مرد کرده انـد، نعوظ طبیعی نـدارد و به وسـیلهٔ پروتز در آن نعوظ مصـنوعی و حرکت ایجاد می شود. در کسانی که تغییر جنسـیت داده و خود را زن کرده انـد، آلت تناسـلی زنانـهٔ ایجـاد شـده بیشتر شبیه یک سوراخ و حفره است. بهترین تعبیری که برای این هامی توان به کار برد، اسباب بازی است، نه عضو طبیعی!

در مورد خواصّ باطنی می بینیم برای کسانی که از مرد بودن تغییر جنسـیت می دهنـد و ظاهراً زن می شونـد، رحم ساخته نمی شود، همین طور چنین افرادی تخمک ندارند و حیض نمی-بینند. در کسانی که از زن بودن به مردی تغییر جنسیت

۱- کتاب اختلال هویت جنسی و نیز توضیحات شفاهی متخصصان

می دهند، بیضه وجود ندارد و اسپرم تولید نمی کنند، پس در این مرحله تغییریبه وجود نمی آید.

اما در مرحلۀ سوم که آن را باطن باطن(یا علائم ژنتیکی) نام نهادیم تا به حال کسی نتوانسته تغییری در کروموزوم های جنسی انسان ایجاد کند.توضیح این مطلب پیش از این بیان شد.

کروموزوم ها در تمام سلول های بدن موجودات زنده و از جمله انسان–ها وجود دارند. برای تغییر جنسیت در این مرحله باید کروموزوم های جنسی تمام سلول ها را تغییر داد که امری غیر ممکن است، بنابر این تغییر در این مرحله کاملاً غیر ممکن می باشد. تغییراتی که در دیگر علائم تکوینی و ظاهری انجام می گیرد، همانگونه که بیان شد نیمه کاره و ناتمام هستند.بهتر است بگوییم چنین شخصی فقط عقیم شده و جنسیتش به حال خود باقی است. پزشکانی که این عمل را انجام می دهند به این معنا اعتراف دارند، پس مرد و زن و دختر و پسر شدن یک فرد، همانگونه که آیات قرآن به این مطلب اشاره دارند، هدیه ای است که خدا برای تمام عمر به او می دهد.

معتقدان به جواز این عمل، گفته اند عمل تغییر جنسیت، مرد را واقعاً زن و زن را واقعاً مرد می کند و بر همین اساس به

جواز،حکم داده-اند، در حالی که با توجه به بحث قرآنی و تکوینی که ملاحظه کردید، همین علما هم نمی توانند به جواز عمل تغییر جنسیت حکم دهند، چون در واقع تغییر جنسیت تحقق نمی یابد.

بر همین اساس حتّی اگر کسی چنین عملی را انجام دهد، از نظر جنسی هیچ تغییری نکرده و اگر زن بوده، زن باقی مانده، گرچه ظاهرش مردانه شده باشد،چنان که اگر مرد بوده، باز مرد است، ولو این که ظاهری زنانه پیدا کرده باشد و احکام جنسیت اصلی هنوز هم بر آن ها بار می شود.

دلیل سوم: تشبّه به جنس مخالف

با توجّه به تحقیقی که درباره عدم تحقق تغییر جنسیت انجام یافت، می توان به ادلۀ حرمت تشبّه به جنس مخالف برای حرمت تغییر جنسیت استدلال کرد. بنابر این می گوییم عمل تغییر جنسیت نوعی تشبّه به جنس مخالف است و تشبه به جنس دیگر حرام است، پس انجام عمل تغییر جنسیت، حرام می باشد.

ممکن است گفته شود تشبّه در جایی صدق می¬کند که پس از آن، مشبّه، به حال خود باقی باشد، یعنی زن لباس مردانه بپوشد و آرایش مردانه کند و خود را شبیه مرد سازد در حالی که زن است یا برعکس، اما فرض در اینجا، تغییر جنسیت است،

یعنی جنسیت شخص تبدیل شده و موضوع از بین رفته و موضوع دیگری آمده است، بنابر این نمی توان حرمت تشبیه به جنس دیگر را دلیل بر حرمت تغییر جنسیت گرفت.

پاسخ:همان طور که در بحث های اخیر ثابت شد، تغییر جنسیتِ واقعی و حقیقی محال است، بله اگر فرض شود واقعاً تغییر جنسیت انجام یافته و واقعاً مرد، زن یا زن، مرد شود، مثل معجزه ای که از امام حسن مجتبی علیه-السّلام نقل شده، حرفی دیگر است(۱) ، ولی عمل جراحی زن را مرد و مرد را زن نمی کند.

ص: ۵۴

۱- استاد با طرح این سخن می فرمایند که تغییر جنسیت واقعی و حقیقی را فقط با معجزه می توان تصوّر کرد، همان گونه که در کتاب مناقب ابن شهر آشوب چنین معجزه-ای نقل شده است. البته باید توجّه داشت که معظم له در مقام بررسی روایت و صحّت و سقم آن، به عنوان واقعه¬ای تاریخی و اعتقادی نیستند. کتاب مناقب ابن شهرآشوب نقل شده: «محمد الفتال النیسابوری با اسنادی از عیسی بن الحسن از امام صادق علیه السلام نقل کرده: شخصی به امام حسن مجتبی علیه-السّلام درباره سختی هایی که از سوی معاویه تحمّل کرده بود، مطالبی عرض کرد. حضرت سخنی فرمود که معنای آن این بود: اگر به درگاه خدای متعال دعا کنم، عراق را شام و شام را عراق قرار خواهد داد و زن را مرد و مرد را زن می-نماید، مردی اهل شام – که در مجلس حاضر بود - گفت: چه کسی چنین توانی دارد؟ حضرت رو به او کرد و فرمود: برخیز - ای زن – آیا حیا نمی کنی در میان مردان نشسته ای؟ آن مرد ناگاه خود را زن یافت!... (مناقب آل ابی طالب علیه-السلام،ج۴، ص ۹.)

بنابر این چنین عمل جراحی و عملیات پیش و پس از آن را می توان به عنوان تشبیه به جنسیت دیگر حرام دانست (۱)

۱- جالب است که در عرف این جوامع(ترانس سکسوال ها و دوجنسه ها)، از تغییر جنسیت، به پوشیدن لباس تعبیر می شود و به دوستان خود که تغییر جنسیت داده-اند، می گویند: «فلانی رفته تو لباس» یا «فلانی تو لباسه». منظورشان این است که فلان دوست ما تغییر جنسیت داده است. بنابر این در عرف چنین افرادی این عمل را تشبّه به جنسیت دیگر می دانند، نه تغییر جنسیت واقعی.(گزارش روزنامه اعتماد/یک شنبه، ۱۸ فروردین ۱۳۸۴ شمسی و دیگر گزارش های موجود در سایت های اینترنتی)

...

پی آمدهای تغییر جنسیت ونقش اضطرار در جواز تغییر جنسیت؟

حکم جواز و عدم جواز عمل تغییر جنسیت را در کسی که جنسیت مشخص دارد، بررسی کردیم و حکم عدم جواز را از دلایل شرعی به دست آوردیم، سپس دربارهٔ امکان تغییر واقعی جنسیت بحث کردیم و حاصل بحث عدم امکان چنین تغییری بود، در مرحلهٔ سوم می پرسیم: اگر شخصی خود را مورد عمل قرار داد و در ظاهر تغییر شکل پیدا کرد - چه تغییر واقعی محقق شود و چه نشود - پی-آمدهای عمل او چیست و آیا دوام دارند؟

این پرسش از آنرو مطرح می شود که گروهی فرموده اند چون بعضی اشخاص دچار بیماری و اختلال روانی و روحی شده و حتّی تا حدّ خودکشی پیش می-روند، برای معالجهٔ آنان دست به چنین عملی می زنیم، یعنی اختلال روانی نارضایی جنسی (۱)اگر به حدّی رسید که ایجاد اضطرار کرد و روانپزشکان تشخیص دادند

ص: ۵۶

۱- Trans sexualism

که شـخص واقعاً از نظر روانی احساس تعلّق به جنس مخالف می کنـد و در صورت عـدم تغییر جنسـیت دچار وضـعیتی حاد و خطرناك خواهد شد، به دلیل اضطرار به وجود آمده،حکم به جواز این عمل می دهیم.

اما حتی پس از این مرحله هم تصادفاً می بینیم که آرامش به وجود آمده، در روح و روان شخص دوام ندارد. مطابق تحقیقات علمی انجام شده از سوی روانشناسان چنین اشخاصی پس از مدّت کوتاهی از کار خود پشیمان شده و دچار مشکلات شدیدتر روانی می شوند، به صورتی که نود درصد آنانتا دو سال پساز عمل پشیمان شده و اقدام به خودکشی می-کنند (۱)

بنـابر این نمی توان عمل تغییر جنسـیت را درمان قطعی اختلالات روانی نارضایی جنسـی و اختلالاتی از این دست دانست و بر اساس آن و برای اضطرار حاصل شده و درمان آن، فتوا به جواز آن داد.

از همگان می خواهم هنگام نوشتن توجه داشته باشند و تمام جوانب را ملاحظه بفرمایند.

۱- کتاب اختلال هویت جنسی

صرف احسـاس این که شخصـی بخواهـد دارای جنسیّتی مخالف جنسیّت خود باشـد، دلیل زن و مرد بودن نمی شود. در دنیا افرادی همجنس گرا هستند و احساس هویت جنس مخالف را داشته و به همجنسان خود گرایش دارند. اگر احساسات در بیان حکم معتبر باشد، در برابر روایاتی که در مذمّت و نکوهش چنین گرایش هایی آمده، چه خواهید گفت؟

به نظر می رسد قلم هایی که این مطالب را می نویسند، مسموم هستند و مطالبی به این گونه نویسنده ها القا می شود.

احساسات هیچگونه اعتباری در تعیین جنسیت ندارند. چنین احساساتی ناشی از اختلالات روانی و بیماری های روحی و موقّتی هسـتند. انجـام چنیـن عملی، مسـکّنی برای این بیمـاران می-باشـد که اثر آن، دوام نـدارد و در مـدّتی انـدک از بین می رود و پشـیمانی در پی دارد. همـانگونه که پیش از این بیـان شـد، درمـان چنین بیمـاری-هـایی بـا عملی که شـرعاً حرام و دخالت در خلقت است، جایز نیست.

تصور کنید شخصی چنان کشش و علاقه ای به انجام زنا یا لواط یا استمنا دارد که اگر او را از انجام این اعمال منع کنند و

جلوی او را بگیرند، خودکشی کند.آیا کسی جرأت می کند این اعمال را برای او حلال کند؟

حاشا و کلّا! گمان نمی کنم کسی قائل به جواز آن باشد. تغییر جنسیت در افرادی که چنین گرایش هایی دارند، بسیار شبیه به آن است، بلکه می توان گفت عین آن است، چون با انجام این درمان و عمل، آمیزش او مساحقه و یا لواط می شود. این پی آمد از دید کسی که با عقل سلیم به مسأله بنگرد، پنهان نیست.

بر این اساس بهترین راه برای چنین اشخاصی،به تناسب مشکلی که دارند، روان درمانی و مراجعه به روانشناس و کارشناسان مذهبی و درمان روحی و روانی و یا هورمونی است، نه عمل تغییر جنسیت.

ص: ۵۹

...

فروع مسألۀ تغییر جنسیت

از بررسی هایی که در بخش های گذشته انجام گرفت،تکلیف شرعی در هر سه مرحله روشن شد.اکنون جا دارد در مورد احکامی که بر این مسأله بار می شود،بحثی انجام دهیم.

اگر کسی ظاهر خود را در اثر عمل معروف به تغییر جنسیت تغییر داد و خود را جزو جنس مخالف جنسیت مادرزادی خود فرض می کند، یعنی اگر پیش از عمل مرد بوده، اکنون خود را زن و اگر پیش از عمل زن بوده، حالا خود را مرد حساب می کند، از نظر احکام شرعی چه احکامی را باید رعایت کند؟

پاسخ:با توجّه به مبنایی که بیان کردیم و گفتیم جنسیت حقیقی شخص در اثر این عمل تغییر نمی کند، معلوم می شود که حکم چنین فردی در مورد محرم و نامحرمی و احکام توصلی و تعبدی و ارث و... همانند جنسیت پیش از عمل اوست و تغییری نمی کند، پس زنی که ظاهر خود را به شکل مرد درآورده، باید در برابر مردان حجاب خود را رعایت کند و مردی که ظاهراً تغییر شکل داده و زن شده، در مورد حفظ محاسن و ریش گذاشتن و معاشرت با زنان،حکم مردان را دارد.

ص: ۶۰

امّا چند فرع است که پاسخ دادن به آن ها کمی مشکل به نظر می رسد و آن هنگامی است که چنین اشخاصی پس از تغییر جنسیت ازدواج کنند و یا بدون ازدواجآمیزش و مجامعت نمایند.

کسانی که فتوا به جواز عمل تغییر جنسیت داده اند، در این موارد جنسیت ظاهری جدید را ملاک قرار داده و فرموده اند چنین شخصی با جنسیت جدید خود می تواند همسر اختیار کند. حتّی برخی در فرضی که زوجین در آنِ واحد تغییر جنسیت دهند، فرموده اند زوجیت آن ها باطل نمی شود و هر یک باید به وظایف و تکالیف شرعی جنسیت جدید خود عمل کنند.

اما با توجه به مبنای عدم جواز تغییر جنسیت و عدم امکان آن،باید به پرسش های زیر پاسخ داد:

اگر کسی که تغییر جنسیت داده با دیگری آمیزش کند:

۱- آیا غسل بر او واجب می شود؟

۲- آیا روزهٔ او باطل می شود؟

۳- آیا عملی که انجام داده با رعایت لوازم شرعی جایز است یا اقدام به آمیزش جنسی حرام کرده است؟

ص: ۶۱

۴-اگر چنین عملی شرعاً جایز نباشد، آیا انجام آن موجب حد است؟

برای پاسخ یادآوری این مطلب خالی از فایده نیست که در بحث خنثی،مشهور فقها فرموده اند:

«اگر خنثی به زنی دخول کند، غسل بر هیچ یک واجب نمی شود.»

ما در چنین مسأله ایدر باب صوم نوشته ایم که از روایات برداشت می-شود که ملاک،صدق آمیزشاست و چون ممکن است عرفاً بر این عمل آمیزشاطلاق شود،روزهٔ ایشان احتیاطاً محکوم به بطلان است.

ممکن است گفته شود در اینجا هم همانحکم جاری می شود، در حالی که در این بحث باید دقّت داشت و توجّه کرد که در بحث، دو فرض وجود دارد که باید حکم هر یک را جداگانه بیان نمود:

فرض اوّل: کسی که زن بوده و به مرد تغییر جنسیت داده، آلت مصنوعی خود را وارد آلت مصنوعی مردی که جنسیت خود را به زن تغییر داده، نماید.

در این فرض در حقیقت عضـو زائـدی داخـل عضـو زائـد دیگری شـده است. تـوجّه کنیـد که اگر شوهر انگشت خود را وارد منفـذی غیر آلت زن نمایـد، بر آن هـا نه غسل واجب می شود و نه چیزی دیگر و نیز روزهٔ آن ها باطل نمی شود، در اینجا هم آلتی که با عمل جراحی درست شـده، حکمی بیشتر از انگشت نـدارد، چون چیزی نیمه مرده است، پس چنین عملی نه موجب غسل می شود و نه روزه را باطل می کند.

فرض دوم: یک طرف دارای جنسیت حقیقی و اصلی باشد و دیگری تغییر جنسیت داده باشد، یعنی زنی که جنسیت خود را به مرد تغییر داده، بـا زن حقیقی چنیـن عملی انجـام دهـد و یـا برعکس مردی حقیقی بـا مرد دیگری کـه خـود را بـا عمـل تغییر جنسـیت، در ظاهر زن کرده، این عمل را انجام دهـد. در این فرض هماننـد فرض اوّل، چون یک طرف عضوی زائد است، جز در دو مورد نمی توان حکم به وجوب غسل کرد:

الف) مورد نخست که مسلّم است، هنگامی می باشد که انزال انجام گیرد، در این حالت غسل بر کسی که انزال کرده، واجب است و روزه اش هم باطل می شود.

ب) زمـانیکه عرفـاً بر عمـل انجـام شـده،مجـامعت و آمیزش صـدق کنـد.در این حـالت بعیـد نیست همانطور که در دخول مرد بهخنثی احتیاط کردیم (۱)، بگوییم بنـابر احتیاطبر ایشان غسل واجب و روزهٔ ایشان باطل است، چون همانگونه که پیش از این در دخول خنثی به زن در بحث روزه گفته شـد، در بعضـی روایـاتِ صوم، نکـاح به عنوان مبطـل آمـده و در فرض های مطرح شده هم نکاح صدق می کند (۲)

بنابر این جز در دو مورد استثنایی که بیان شد، عدم وجوب غسل در هر دو فرض مسلّم است.

امّا آیا چنین عملی را می توان در حکم آمیزش هایی دانست که شرعاً حرام هستند؟ آیا حد بر آن ها جاری می-شود؟

۱- در متن عروهٔ آمده: «اذا دخل الرجل بالخنثی قُبُلاً لم یبطل صومه و لا صومها» معظم له در ذیل این نظریه نوشـته اند: «لایخلو عن تأمّل و إشکال لصدق النکاح علیه الوارد فی بعض الروایات.»

۲- این فرض در صورتی قابل تصوّر است که مرد آلت خود را داخل آلت مصنوعی طرف مقابل کند.

به نظر ما چون حدّاقل یک طرف این عمل عضوی زائد است، حکم زنا یا لواط بر این عمل بار نمی شود، امّا مسلّماً این عمل در حکم فاحشه است و انجام آن تعزیر دارد.

بلی، گاهی ممکن است آن را از باب مساحقه دانست و آن هنگامی است که زنی تغییر جنسیت داده و ظاهراً مرد شود و با زن دیگری که جنسیتش حقیقی است،این عمل را انجام دهد، در این حالت چون هر دو زن هستند، بعید نیست بگوییم مساحقه کرده اند و حکم مساحقه را بر عمل آن ها جاری کنیم.

ص: ۶۵

تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل

در مباحث قبلی گفته شد که تغییر جنسیت کسی که جنسیت حقیقی دارد، جایز نیست. در چند فصل به بررسی آن و احکام مربوط به آن پرداختیم، اکنون به بررسی تغییر جنسیت در حالت دوم، یعنی تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکله می-پردازیم.

در خنثای غیر مشکل، چون جنسیت واقعی و تکوینی این اشخاص قابل تشخیص است، آنچه شبیه عضو جنسیت دیگر است، به نظر ما - بلکه معروف این است که آن عضو - زائد است و برداشتن آن نه تغییر خلقت است و نه ضایع ساختن و اهلاک قدرت و قوای بدن، بلکه می توان این کار را اصلاح یا تعیین جنسیت نامید که مثل هر عمل دیگری که برای برداشتن اعضای زائد بدن و زیبایی آن انجام می-یابد، جایز می باشد.

پس خنثای غیر مشکله ای که جنسیتش معلوم شده وبا علائمی که در فصل های بعدی بیان خواهد شد، فهمیدیم زن است یا مرد، تمام احکامی را که پیش از این در تغییر جنسیت حالت اوّل بیان شد، دارد. اگر بخواهد به جنس دیگر تغییر جنسیت بدهد، جایز نیست، چون حکم او حکم کسی است که جنسیتش معلوم است.

ص: ۶۶

تغییر جنسیت در خنثای مشکل

اشاره

همانطور که بیان شد خنثای مشکل کسی است که دارای ابهام در آلت تناسلی است و علامتی وجود نداردکه تعیین کندزن است یا مرد، به بیان دیگر هیچ یک از علائم معتبر در تعیین جنسیت در او وجود ندارد.(۱)

آیا جایز است در چنین اشخاصی یک عضو را برداشت و عضو دیگر را باقی گذاشت؟

بعضی به طور کلّی در خنثی فتوا به جواز داده و توجهی به مشکل و غیر مشکل بودن آن نکرده اند و برخی دیگر آن را در خنثای مشکل جایز دانسته اند، چون در غیر مشکل قطع عضو زائد جایز است، پس دو احتمال در تغییر جنسیت خنثای مشکل وجود دارد که به بررسی آن ها می پردازیم.…

۱- در بحث های آینده نشانه هایی را که جنسیت را مشخص می کنند، بررسی خواهیم کرد و خواهیم گفت در چه جاهایی حکم به خنثای مشکله بودن افراد می شود.

احتمال اوّل :جواز مطلق تغییر جنسیت خنثای مشکل

اشاره

بنابر آنچه گفته شددر مورد تغییر جنسیت در خنثای مشکل یک احتمال این است که بگوییم:

چنین عملی در خنثای مشکله مطلقا جایز است، چون جرّاح هر عضوی را قطع کند، معلوم نیست عضو زائد بوده یا نه،پس اصل عدم حرمت و جواز است.

در مقام استدلال گفته می شود:

شخصی که خنثای مشکل است، جرّاح آلت مردانهٔ او را قطع می کند، آیا عمل حرامی انجام داده؟

نه! چون نمی داند که آلت قطع شده، عضو اصلی است. قرآن هم فرموده اهلاک قوا حرام است، اما این آلت معلوم نیست از اعضای اصلی باشد که اهلاک قوا و قدرت بر آن صدق کند.

از طرف دیگر، این عمل در خنثای مشکل تغییر خلقت هم نیست، چون مراد از خلقت، خلقت نوعیه است و معلوم نیست که این شخص مرد باشد که بگوییم مرد بودن را زائل کرده و عملش جایز نباشد.

ص: ۶۸

ظاهر فتاوای بعضی همین است، یعنیوقتیمعلوم نیستشخصی مرد است یا زن، عمل جرّاحی و قطع یکی از اعضایتناسلی او جایز خواهد بود و پس از جرّاحی بر اساس آلت تناسلی باقی مانده، به جنسیت او حکم می-کنیم!

در کتاب صراط النّجاۀ همینگونه فتوا داده شده،اگرچه در ادامه فرموده اند رعایت احتیاط،لازم است.

سه مورد سؤال و جواب در کتاب صراط النجات مربوط به این بحث آمده که خواندن و تأمل در سؤال ها خالی از فایده نیست.(۱) برای روشن شدن مسأله آن ها را نقل می کنیم تا بررسی کنیم آیا صحیح است و یا اشتباهی رخ داده و ارتباط آن ها با همدیگر به چه اندازه است؟

در مسأله ۴۰۳کتاب آمده:

«هل یَجُوزُإجراء عَمَلیَّهِ جَراحِیَهِ لِتَبدیلِ الأَعضاءِالتَّناسُلِیَۀِوَ الخارِجیَۀِ بَینَ الذَّکَرِ وَ الأُنثی؟ و إِن کانَ الجَوابُ مَنفِیّاً، فَما هو دَلیلُکُم الَّذی یَرِدُ عَلی مَن یُجیزُ ذلِکَ مِنَ الفُقَهاء المعاصرین؟»

۱- فقه الاعذار و الطب برگزیده فتاوای طبّی صراط¬النّجاۀ است.

در پاسخ به دلیل اشاره نشده و فقط به صورت فتوا فرموده اند:

«لا یَجُوزُتبدیل الأعضاء التناسلیهٔ مطلقاً إِلّا للخُنثَی المُشکِل»

گویی در خنثای غیر مشکل چنین عملی جایز نیست و صراحتاً می فرماید در خنثای مشکل یک عضو را قطع کردن اشکالی ندارد، در حالی که در خط بالاتر فرموده تغییر خلقت جایز نیست (۱)

در مسأله ۴۰۴ کتاب در همین فرع فرموده که رعایت احتیاط، لازم است و پس از عمل هم،شخص،نه زن است و نه

ص: ۷۰

۱- پرسش مذکور چنین است: اذا علم بالفحص أنه فی الواقع ذکر مثلًا و إن کان الشکل شکلًا أنوثیاً فهل یجوز فی هذه الحالهٔ إزالهٔ عوارض الذکورهٔ مثلًا و صیرورته أنثی خالصهٔ باعتبارأنه ربی و هو صغیر علی أنه أنثی فإذا غیّر إلی ذکر ربما أصابته بعض الأزمات النفسیهٔ و تلافیاً لذلک عنه عوارض الذکورهٔ أم لا یجوز ذلک؟ ج: إذا لم یکن تغییراً للخلقهٔ فلا بأس. ملاحظه می کنید که در جواب گفته شده: «اگر تغییر در خلقت نباشد، اشکال ندارد.»

مرد.اگر عمـل در مورد خنثی انجام شود. باز در حکم خنثی باقی مانـده و به هر دو حکم، محکوم است. (۱)معلوم می شود که از نظر ایشاناین عمل فایده ای نداشته،گرچهدر مسألهٔ قبلی به جواز قطع عضو فتوا داده است.…

۱- هناك عمليات تجری لتغيير الجنس مِن ذكر إلی أنثی و بالعكس، فهل تجوز هذه العمليهٔ؟ و هل يعامل شـرعاً مِن حيث النظر و اللمس و الزواج و غيرهـا، بحسب الحالـهٔ الجديـدهٔ أم قديمـهٔ؟ ج: العمليـهٔ المزبـورهٔ غير جـائزهٔ شـرعاً، ولو تحققت فی مورد و أوجبت التغيير فی الجنس حقيقهٔ فلابد مِن الإحتياط بالنسـبهٔ إلی أحكام الرجل و المرءهٔ كما هو فی الخنثی المشكل. فقه الاعذار الشرعيهٔ و المسائل الطبيهٔ، ص ۲۴۲ و ۲۴۳

نقد جواز مطلق تغيير جنسيت درخنثاى مشكل

در جواب كسانى كه عمل تغيير جنسيت را در مورد خنثاى مشكله مطلقا جايز دانسته اند، عرض مى كنيم:

علم اجمالى داريم كه تكليفشخص، قطع نكردن عضوى كه خلقت اصلى مى-باشد و تغيير ندادن خلقت اصلى و نوعيه است، اكنونكسى كه مى خواهد يكى از اندام هاى جنسى او را قطع كند، علم اجمالى دارد كه آلت تناسلى مردانه جزء خلقت اصلى اوست يا آلت تناسلى زنانه خلقت اصلى است، مثل اين كه دو ظرف آب داشته باشيم و بدانيم آب يكى از دو ظرف نجس است، در اين حالت آب هر دو محكوم به اجتناب هستند، اينجا هم يك عضو محكوم به عدم جواز قطع است و نمى دانيم كدام يك است، به همين دليل قطع هر دو عضوجايز نيست.همچنين قطع هر يك از آن ها به تنهايى جايز نيست و حرام است، چون امر زائد بودن، ميان هر دو عضو دوران دارد و عضو زائد از عضو اصلى خلقت قابل تشخيص نيست.

ممكن است گفته شودحكم دائر مدار واقع نيست، چون حرمت تغيير خلقت در جايى است كه شخص بداند تغيير خلقت

می دهـد، از این رو چنین احتمـالی ممکن است در بین این دو فرع پیـدا شود که در علم اجمـالی میان دو ظرفی که آب نجس دارند، حکم بر آب نجس بار شده، ولی در مورد بحث ما معلوم نیست کدام عضو واقعی است که حکم حرمت تغییر خلقت بر آن بار شود.

اگر این احتمـال برای کسـی قوّت بگیرد، بعیـد نیست بـا نظر صـراط-النّجاةموافق شود،اما به نظر ما احکام الهی مربوط به ظاهر نیست و نوعاً مربوط به واقع است و دانستن و ندانستن تأثیری در حکم الهی ندارد.

پس می توان برای جواز عمل جراحی و قطع یکی از آلت های تناسلی در خنثای مشکله وجهی قائل شد، گرچه این وجه بسیار ضعیف است، در عین حال کلام خیلی بی اساس نیست.

چنـانچه به عـدم جواز قائل شـدیم، اگر کسـی چنین کاری کرد و عضوی از خنثای مشـکله را قطع کرد، پس از برداشـتن آلت تناسـلی مردانه، آیـا زن می شود و یا پس از این که آلت و علائم زنانه را از بین بردنـد، شـخص مرد می شود یا هنوز در حکم اولیّه باقی است؟

به نظر ما هیچ فرقی میان پیش و پس از عمل جرّاحی در جنسیت خنثای مشکله ایجاد نمی شود و احکام خنثای مشکله را باید رعایت کند. همانطور که در لباس خنثای مشکل گفته ایم، برای چنین شخصی پوشیدن لباس مختص به مردان و زنان جایز نیست و باید لباس مشترک بپوشد .(۱)

ص: ۷۴

۱- جالب است که طبق گزارش های موجود، دوجنسه ها، همیشه هم دیگر را دو جنسی می-دانند. حتّی این امر پس از عمل جرّاحی دوستانشان هم صدق می کند. «ر.ک: روزنامه اعتماد/یکشنبه، ۱۸ فروردین ۱۳۸۴ شمسی و دیگر گزارش های موجود در سایت-های اینترنتی»

...

احتمال دوم: حکم به جنسیت خنثای مشکله

گروهی دیگر حکم را دائر مدار حس کرده و گفته اند:

اگر پس از تغییر جنسیت به مرد، شخص حسّ مردانگی داشته باشد، مرد شده است و می تواند زن بگیرد. اگر پس از تغییر جنسیت به زن، حس زنانگی داشته باشد، زن شده است و می تواند شوهر کند.چنانچه چنین احساساتی نداشت، کار بیهوده و عبثی انجام یافته و همانند پیش از عمل جرّاحی،خنثای مشکله است.

پاسخ: اگر حکم دایر مدار احساس زنانگی و مردانگی باشد، پیش از عمل جرّاحی و پس از آن چه فرقی با هم دارند؟

در این صورت پیش از انجام عمل هم باید حکم دایر مدار احساسات فرد باشد، در حالی که هیچ دلیل شرعی بر معتبر بودن احساسات در تعیین جنسیت نداریم و هیچ اثری در روایات

ص: ۷۵

از چنین اعتباری وجود ندارد. دربارهٔ این مطلب پیش از این در بحث " نقش اضطرار در جواز تغییر جنسیت"سخن گفتیم. (۱)

۱- ر.ک: بخش پیامدهای عمل تغییر جنسیت و نقش اضطرار در جواز تغییر جنسیت همین کتاب، ص ۵۶

بخش سوم:نشانه های جنسیت در افراد خنثی وتشخیص خنثای مشکله ازغیرمشکله

نشانه های جنسیت در افراد خنثی

اشاره

پس از پایان بحث درباره تغییر جنسیت، اکنون نوبت به این موضوع می-رسد که اگر کسی دارای ابهام در جنسیت و به اصطلاح خنثی بود، چگونه می توان جنسیت واقعیش را تعیین کرد؟

یکی از ثمرات این بحث،متمایز شدن خنثای مشکله از غیر مشکله است، چون همانطور که گفته شد خنثای مشکله کسی است که هیچ علامتی ندارد تا معلوم شود مرد است یا زن.

فقها نشانه های تشخیص جنسیت خنثی را در کتب مختلف بیان فرموده و نوعاً در کتب فتوایی خود سه مورد را ذکر کرده اند:

۱.وجود البول: اگر خنثی از یک مجرا ادرار کند، بر اساس همان مجرا به جنسیت او حکم می شود، یعنی اگر ادرارش فقط از آلت مردانه جریان یابد، مرد است و اگر از آلت زنانه ادرار کند، زن است؛

ص: ۷۸

۲.سبق البول: اگر ادرار از هر دو آلت خارج شود، ادرار در هر آلتی زودتر جریان پیدا کند، جنسیتش مربوط به آن است. اگر ادرارش اوّل از آلت مردانه بیاید، مرد است و برعکس؛

۳.تأخّر البول: در صورتی که یکی از دو علامت بالا در خنثی نباشد،پایان جریان ادراررا ملاحظه می کنیم. اگر ادرار در یکی از مجراها زودتر از دیگری تمام شود، مشهور این است که جنسیت شخص بر اساس مجرایی که جریان دیرتر در آن پایان یافته است، تعیین می شود.

مرحوم آیت الله خویی قدّس سرّه در حکم بر اساس این علامت اشکال فرموده که به بیان آن خواهیم پرداخت.

علاوه برسه علامتی که در میان فقها ذکر آن ها رایج است، موارد دیگری هم به عنوان علامت بیان شده اند:

۴.حیض؛

۵.احتلام؛

۶.جماع؛

۷.باردار شدن؛

۸.بُدُوّ الثَّدی (برآمدگی پستان همانند زنان)؛

۹.اِنبات لحیه (ریش درآوردن)؛

۱۰.تعداد دنده ها؛

از جمله کسانی که این نشانه ها را ذکر کرده،مرحوم شیخ عبدالله ممقانی رضوان الله علیه در کتاب مناهج المتّقین است.

امکان دارد دو علامت دیگر را بیافزاییم که عبارتند از:

۱۱.قرعه:استفاده از قرعه برای تعیین جنسیت خنثی در بعضی از کتاب ها دیده می شود، ولی خیلی نادر است.

۱۲.تعیین جنسیت ژنتیکی: بعید نیست بگوییم با استفاده از دانش ژنتیک جنسیت شخص را بتوان تعیین کرد، یعنی با استفاده از کروموزم های جنسی؛ اگر کروموزوم ها XYباشند، شخص، مرد و اگر XX باشند، زن است.

بنابر این برای تشخیص جنسیت و تمیز خنثای مشکل از غیر مشکل ممکن است دوازده علامت وجود داشته باشد که اعتبار هر یک از آن ها را در مباحث آتی بررسی می کنیم....

علامت اوّل و دوم و سوم

اشاره

چگونگی ادرار:سه علامت نخست برای تشخیص جنسیت، مربوط به ادرار شخص خنثی هستند.

اولین علامت "وجود البول" بود، یعنی اگر ادرار از مجرای تناسلی مردانجریان بیابد، حکم به مرد بودن شخص و اگر از مجرای تناسلی زنان جریان بیابد، حکم به زن بودن او می-شود.

اکثر روایاتی که در این مورد وجود دارند معتبر هستند، اکنون (۱)روایت اوّل این باب را بررسی می-کنیم:

۱- شماره روایات بر اساس شماره ای است که در کتاب وسائل الشیعه آمده، ۲۶، ص۲۸۳، أَبْوَابُ مِيرَاثِ الْخُنْثَى وَ مَا أَشْبَهَهُ، ۱- بَابُ أَنَّهَا تَرِثُ عَلَى الْفَرْجِ الَّذِي يَبُولُ مِنْهُ فَإِنْ بَالَتْ مِنْهُمَا فَعَلَى الَّذِييَسْبِقُ مِنْهُ الْبَوْلُ فَإِنِ اسْتَوَيَا فَعَلَى الَّذِي يَنْبَعِثُ فَإِنِ اسْتَوَيَا فَعَلَى الَّذِي يَنْقَطِعُ أَخِيراً وَ أَنَّهُ يُعْتَبَرُ فِيهِ الِاحْتِلَامُ وَ الْحَيْضُ وَ الثَّدْيُ، ذکر شده اند.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ(۱) عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ(۲) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ(۳) وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ(۴) عَنِ

۱- شیخ کلینی قدّس سرّه این روایت را در جلد هفتم از کتاب کافی، صفحه ۱۵۷، به عنوان حدیث اوّل از باب میراث الخنثی نقل کرده است.

۲- «ثقهٔ، فقیه، صحیح الروایهٔ» (رجال نجاشی، الفهرست طوسی)

۳- «ثقهٔ» (رجال طوسی)

۴- شیخ کلینی قدّس سرّه به واسطه ایشان از فضل بن شاذان حدود ۴۴۷ روایت در کتاب کافی نقل کرده، اما بین علما اختلاف نظر وجود دارد که ایشان «محمد بن اسماعیل النیسابوری البندقی» است یا «محمد بن اسماعیل البرمکی» معروف به صاحب الصومعهٔ و یا «محمد بن اسماعیل بن بزیع»، گروهی در این موضوع توقف کرده و نظر نداده اند. ابن داود در بخش تنبیهات کتاب رجال خود می گوید: «هرگاه روایتی از محمد بن یعقوب از محمد بن اسماعیل بدون واسطه وارد شود، صحّت آن جای بحث دارد، چون قبول دیدار ایشان مشکل است، پس در عمل – به چنین روایتی – به دلیل معلوم نبودن واسطه میان ایشان توقف می کنیم، اگرچه هر دو بزرگوار و مورد رضایت هستند.» امّا مرحوم آیت الله خویی و گروه زیادی از علما به بررسی این موضوع پرداخته اند و با توجّه به این که از نظر زمانی بعید است مرحوم کلینی قدّس سرّه از ابن بزیع و برمکی بدون واسطه نقل روایت کرده باشد و اطمینان داریم که در روایات دیگری ایشان از این دو با یک یا دو واسطه نقل روایت کرده، محمد بن اسماعیل موجود در سند این روایت را که در ابواب مختلف کافی از او از فضل بن شاذان نقل روایت شده، همان محمد بن اسماعیل نیسابوری البندقی دانسته اند. در هر حال اگر واسطه موجود در سند ابن بزیع و یا برمکی باشد، بر وثاقت ایشان در کتب رجال شهادت داده شده، امّا اگر این دو نفر نباشد و نیسابوری البندقی باشد، برای توثیق او، علاوه بر افتخار شاگردی فضل بن شاذان، اعتماد مرحوم کشّی و شیخ کلینی به او و این که از مشایخ مرحوم کلینی بوده ، دلیل آورده-اند که هر یک از این ها می تواند برای توثیق راوی کافی باشد.

الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ(۱) جَمِیعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی(۲) عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ(۳) عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ(۴) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه-السلام، قَالَ: سُئِلَ عَنْ مَوْلُودٍ وُلِدَ لَهُ قُبُلٌ وَ ذَکَرٌ، کَیْفَ یُوَرَّثُ؟ قَالَ: إِنْ کَانَ یَبُولُ مِنْ ذَکَرِهِ فَلَهُ مِیرَاثُ الذَّکَرِ وَ إِنْ کَانَ یَبُولُ مِنَ الْقُبُلِ فَلَهُ مِیرَاثُ الْأُنْثَی.»

در این روایت به علامت اوّل تصریح شده که خنثی از هر مجرا ادرار کند، حکم همان جنسیت را دارد.

ص: ۸۳

۱- - «ثقهٔ جلیل القدر» (رجال نجاشی، الفهرست طوسی)

۲- «ثقهٔ» (رجال طوسی و نجاشی)

۳- «ثقهٔ» (رجال نجاشی و الفهرست شیخ طوسی)

۴- «ثقه از اصحاب امام صادق علیه السلام» (رجال شیخ طوسی و نجاشی)

بعضی فرموده اند این روایت فقط در مقام بیان حکم ارث است، در پاسخ می گوییم:

ارث لازمهٔ عرفی جنسیت است. وقتی حکم شود سهم الارث کسی، همانند مردان باشد،معنایش این است که در حکم مردان است. اگر حکم شود سهم الارث کسی، همانند زنان باشد، به این معناست کهدر حکم زناناست، بنابر این دلالت روایت بر موضوع بحث ما به جای خود باقی است.

روایت دوم:«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی (۱)عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ(۲) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی(۳) عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَیْدٍ(۴) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قال: کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یُوَرِّثُ الْخُنْثَی مِنْ حَیْثُ یَبُولُ»

۱- «محمد بن یحیی العطار، قمی، کثیرالروایهٔ، ثقهٔ»(رجال شیخ طوسی و ابن داود)

۲- «احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی، ثقهٔ» (رجال طوسی و نجاشی)

۳- محمد بن یحیی در این سند ممکن است ابن سلمان الخثعمی باشد و یا الخزاز که هر دو در کتب رجالی توثیق شده اند.

۴- -«از عامه بوده، ولی کتابش مورد اعتماد می باشد.»(الفهرست طوسی و رجال ابن داود)

روایت سوم:«وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ(۱) عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ(۲) عَنِابْنِ بُکَیْرٍ(۳) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا علیهماالسلام فِی مَوْلُودٍ لَهُ مَا لِلذَّکَرِ وَ لَهُ مَا لِلْأُنْثَی فَقَالَ یُوَرَّثُ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِی یَبُولُ إِنْ بَالَ مِنَ الذَّکَرِ وَرِثَ مِیرَاثَ الذَّکَرِ وَ إِنْ بَالَ مِنْ مَوْضِعِ الْأُنْثَی وَرِثَ مِیرَاثَ الْأُنْثَی»

سه روایت حکم به موضع ادرار را ثابت می کند و مُجمَع علیه نیز هستند (۴)

در روایت پنجم باب در وسائل الشیعهاز عیون اخبار الرضا نقل شده است:

ص: ۸۵

۱- توضیح درباره محمد بن یحیی و احمد بن محمد در ذیل روایت پیشین آمد.

۲- «حسن بن علی بن فضّال، ثقه، وفات ۲۲۴ قمری»(رجال طوسی)

۳- بزرگان شیعه تعدادی از راویان را به عنوان اصحاب اجماع معرفی کرده اند، ولی در اینکه معنای اصحاب اجماع چیست، اختلاف وجود دارد. قدر متیقن این است که وثاقت و فقاهت خود اصحاب اجماع، مورد اتّفاق می باشد.

۴- یعنی تمامی علما به حکم این سه روایت عمل کرده اند.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (۱)فِی عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِیِّ (۲)عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَنْبَسَهَ (۳)عَنْ دَارِمِ بْنِ قَبِيصَهَ(۴) عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ عليهم السلام: أَنَّهُ وَرَّثَ الْخُنْثَی مِنْ مَوْضِعِ مَبَالِهِ.»(۵)

ص: ۸۶

۱- ابن بابويه معروف به شيخ صدوق قدّس سرّه از بزرگان فقها و محدثان شيعه بوده، كتاب من لايحضره الفقيه از كتب چهارگانه شيعه تأليف ايشان می باشد. تأليفات بسيار ديگری هم دارد كه يكی از آن ها عيون اخبار امام رضا عليه-السلام است.

۲- ابن زريق البغدادی الوراق، از مشايخ صدوق است... (معجم رجال الحديث)

۳- «مضطرب الحديث»(نجاشی و ابن داود)

۴- «لايؤنس بحديثه و لا يوثق به»(ابن الغضائری و ابن داود)

۵- در عيون اخبار روايت با اختلاف اندكی به اين صورت آمده: «حدثنا محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادی قال حدثنا علی بن محمد بن عيينه قال حدثنا دارم بن قبيصه قال حدثنا علی بن موسی الرضا عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن علی بن أبی طالب عليهم السلام: أنه ورّث الخنثی من موضع مبالته.»در بحارالانوار نيز روايت از عيون به همين صورت نقل شده است.

روایت ششم: «إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ(۱) فِيكِتَابِ الْغَارَاتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَكْرٍ الْبَجَلِيِّ(۲) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عَلِيٍّ عليه السلام فِي الرَّحْبَهِ، فَأَقْبَلَ رَهْطٌ فَسَلَّمُوا، فَلَمَّا رَآهُمْ عَلِيٌّ عليه السلام أَنْكَرَهُمْ فَقَالَ: مِنْ أَهْلِ الشَّام أَنْتُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَهِ؟ قَالُوا: بَلْ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، مَاتَ أَبُونَا وَ تَرَكَ مَالاً كَثِيراً وَ تَرَكَ أَوْلَاداً رِجَالاً وَ نِسَاءً وَ تَرَكَ فِينَا خُنْثَى لَهُ حَيَاءٌ كَحَيَاءِ الْمَرْأَهِ وَ ذَكَرٌ كَذَكَرِ الرَّجُلِ، فَأَرَادَ الْمِيرَاثَ كَرَجُلٍ مِنَّا فَأَبَيْنَا عَلَيْهِ – إِلَى أَنْ قَالَ – فَقَالَ عَلِيٌّ عليه–السلام: انْطَلِقُوا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَانْظُرُوا إِلَى مَسِيلِ الْبَوْلِ فَإِنْ خَرَجَ مِنْ ذَكَرِهِ فَلَهُ مِيرَاثُ الرَّجُلِ وَ إِنْ خَرَجَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ فَوَرِّثُوهُ مَعَ النِّسَاءِ فَبَالَ مِنْ ذَكَرِهِ فَوَرَّثَهُ كَمِيرَاثِ الرَّجُلِ.»

ص: ۸۷

۱– نجاشی او را چنین معرفی می کند: ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود الثقفی. اصلش از کوفه بود و سعد بن مسعود، برادر ابی عبید بن مسعود، عموی مختار، والی امیرالمؤمنین علیه السلام در مدائن بود... به اصفهان مهاجرت و در آن جا اقامت کرد. در آغاز زیدی مذهب بود و سپس به سوی ما بازگشت... کتاب های زیادی تألیف کرده که از جمله آن ها کتاب الغارات است. در سال ۲۸۳ قمری وفات یافت.

۲– ذکری از او و پدرش در کتب رجالی نیافتیم. همچنین تنها همین روایت در مجموع کتب روایی از ایشان ذکر شده است.

تـا اینجا مطلب روشن است، یعنی اگرخنثی از یکی از مجراها ادرار کنـد، اما اگر از هر دو ادرار کنـد، گفته شـده از هر کـدام زودتر ادرار بیاید، بر اساس آن حکم می شود. اکثر بزرگان این نظررا برگزیده اند.

بعضی روایات بر این مطلب دلالت دارند که از آن جمله می توان به روایات زیر اشاره کرد:

صحیحه هشام (۱)که علاوه بر علامت دوم، بر سومین علامت هم دلالت دارد:

۱- در علم حدیث روایات از نظر اعتبار راویان به چهار گروه تقسیم می شوند: الف) روایت صحیحه: به روایتی گفته می-شود که متّصـل به معصوم بوده و همه راویـان موجود در هر یک از طبقات راویان آن امامی و موثق، یعنی عادل باشـند. ب) روایت حسن: به روایتی گفته می¬شود که متّصل به معصوم بوده و همه راویان موجود در هر یک از طبقات راویان آن امامی باشند، اما همه یا بعضـی از ایشان توثیق صـریح نداشـته باشـند. ج) روایت موثقه: به روایتی گفته می¬شود که متّصل به معصوم باشد ولی همه یا بعضـی از راویان موجود در هر یک از طبقات راویان آن امامی نباشند، اما همه از سوی علمای امامی توثیق شده و مورد اعتمـاد باشـند. د) روایت ضـعیف: به روایـتی گفته می-شود که همه یـا بعضـی از راویـان موجود در هر یـک از طبقـات راویان آن، دارای هیچ یک از شرایط سه نوع روایت صحیح، حسنه و موثّقه نباشند.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ (۱)عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (۲)عَنْ أَبِيهِ(۳) وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (۴)عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ(۵) جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ (۶)عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ (۷)عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْمَوْلُودُ يُولَدُ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ، قَالَ: يُوَرَّثُ مِنْ حَيْثُ يَبُولُ مِنْ حَيْثُ سَبَقَ بَوْلُهُ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُمَا سَوَاءً فَمِنْ حَيْثُ

۱- ثقهٔ الاسلام کلینی قدّس سرّه

۲- «ثقهٔ فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب»(رجال نجاشی)

۳- «ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم قمی اصلش از کوفه است. به قم مهاجرت کرد. ابوعمر کشی گفته: از شاگردان یونس بن عبدالرحمان از اصحاب امام رضا علیه-السلام بوده است... می¬گویند اولین کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داد.»(رجال نجاشی)

۴- رجوع کنید به ذیل روایت دوم از علامت اول تشخیص خنثی.

۵- «مشترک» (معجم رجال)

۶- ابن ابی عمیر یکی از اصحاب اجماع است که پیش از این پیرامون معنای آن توضیح داده شد.

۷- «ثقهٔ ثقهٔ» (رجال ابن داود و نجاشی)

يَنْبَعِثُ...»(۱)

روایت هم از نظر سند خوب است و هم از نظر دلالت و دو مطلب از آن فهمیده می شود:

اوّلاً،اگر ادرار از یک مجرا جلوتر جریان یافت، حکم به جنسیت بر اساس آن مجرا می شود.ثانیاً،اگر از یکی منبعث است، حکم به آن منبعث می-شود.

مرحوم صاحب جواهر قدّس سرّه و بعضی دیگر خواسته¬اند بفرمایند مراد از«فَمِنْ حَيْثُ يَنْبَعِثُ» مجرایی است که ادرار در آن،آخر تمام می شود:«يَنبَعِث أي يَستَدِرّ»اما این تفسیر مسلّماً خلاف ظاهر است، چون تفسیر انبعاث به آخر تمام شدن ادرار وجهی ندارد.

معنای دیگری برای انبعاث می-توان ذکر کرد و آن کیفیت خروج ادرار است، یعنی با فشار و قدرت بیرون -آمدن.توجّه کنید

۱- وسائل الشیعه،ج: ۲۶، ص: ۲۸۶، أَبْوَابُ مِيرَاثِ الْخُنْثَى وَ مَا أَشْبَهَهُ،۲- بَابُ حُكْمِ الْخُنْثَى الْمُشْكِلِ الَّذِى لَمْ يَتَبَيَّنْ أَمْرُهُ بِالْعَلَامَاتِ الْمَذْكُورَةِ، ح اول.

که ادرار مرد با فشار و به صورت قوسی بیرون می آید، ولی ادرار زنان چنین حالتی ندارد و بدون انبعاث است (۱)

در هر حال، روایت بر علامت دوم سبق البول - دلالت کامل دارد.

روایت چهارم از روایات باب اوّل میراث خنثی نیز دلالت بر علامت دوم دارد، ولی سندش ضعیف و مرسله است (۲):

«قَالَ الْكُلَيْنِيُّ: وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه¬السلام فِي الْمَوْلُودِ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ يَبُولُ مِنْهُمَا جَمِيعاً قَالَ: مِنْ أَيِّهِمَا سَبَقَ قِيلَ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُمَا جَمِيعاً قَالَ فَمِنْ أَيِّهِمَا اسْتَدَرَّ قِيلَ فَإِنِ اسْتَدَرَّا جَمِيعاً قَالَ فَمِنْ أَبْعَدِهِمَا.»

۱- در لغت نامه هاواژه «البعث» به معنای «الإثارة» آمده، یعنی برانگیختن، «إنبعاث» بر وزن افتعال معنای مطاوعه و قبول برانگیختگی و اندفاع می دهد. تفسیر انبعاث به خروج ادرار با برانگیختگی، شدّت و فشار و قوّت و جستن از مجرای ادراری در کتب لغت نیز مورد تأیید است. ر. ک: لغتنامه های عربی از جمله العین و لسان العرب.

۲- عبارتی در روایت اوّل از بحث علامت دهم: دنده ها نقل شده که ممکن است مؤید حکم این روایت باشد.

در فقه الروایه و فهم معنای آن می گوییم: بعید نیست «إِستَدَرَّ»به معنای زیاد بودن و حجم زیاد ادرار باشد که اگر چنین باشد و «انبعاث» در روایت پیش به معنای فشار زیاد باشد، با هم دست به دست می دهند و می توان گفت مجرایی که حجم بیش تری از ادرار از آن می آید، ولی ندیدم فقها به این معنا عنایت داشته باشند.در هر حال، روایت مثل صحیحهٔ هشام بر حکم به مجرایی که ادرار از آن سبقت می گیرد دلالت می کند.

حکم علامت سوم، یعنی هنگامی که ادرار از هر دو آلت و در یک زمان می آید، امّا جریان آن از یکی زودتر قطع می شود و در دیگری هنوز جاری است، در روایت چهارم است که «قِیلَ فَإِنِ اسْتَدَرَّا جَمِیعاً قَالَ فَمِنْ أَبْعَدِهِمَا»، یعنی مجرایی که جریان ادرار دیرتر و بعدتر در آن تمام می-شود.

جمعی از فقها این حکم را قبول کرده و برای آنگاهی به اجماع و عدم خلاف استدلال نموده اند، لکن به نظر ما این حکم

اشکالدارد چون اجماع ذکر شـده، امکان دارد اجماع مدرکی(۱) باشـد.علاوه بر این کـاشف از قول امـام هم نیست؛ گروهی دیگر از فقها بر اساس اعتباری که برای مرسله های کلینی قائلند (۲)، به

۱- اجمـاع یکی از منابع فقهی است که در فقه شیعه با شـرایطی پـذیرفته شـده است. اجماع در فقه به اتفاق نظر علما گفته می شود و در فقه شیعه به این شرط پذیرفته شده که کاشف از نظر معصوم علیه السّلام باشد. اجماع را به چندین نوع تقسیم کرده انـد که از جمله آن هـا می توان اجمـاع محصّـِل و منقول را نام برد، اما اجماع مـدرکی یکی از کم ارزش ترین انواع اجماع از نظر حجیت به شـمار می رود، چون به اجماعی اطلاق شـده که بر اساس وجود روایت یا دلیلی دیگر به وجود آمده، یعنی علما چون روایت یـا دلیلی دیگر را قبول کرده ، بر اساس آن فتوا داده انـد. به این صورت فتواهای ایشان در مورد حکمی که از آن دلیل استنباط نموده انـد یکسان شده، بنابر این مدرک چنین اجماعی در دست فقیه است و خود می تواند به آن مدرک - که همان روایت یا دلیل دیگر است - مراجعه کنـد و پس از بررسـی آن، با رد یا قبولش در آن موضوع فتوا بدهد. در این صورت چنین اجماعی کاشف از قول معصوم نیست.
۲- برای واضـح شـدن معنای اعتبار مرسـله های کلینی باید به سه سؤال پاسخ دهیم: الف) مرسـله چیست؟ روایت را نظر به این که سلسـله سـند آن تا معصوم متّصل باشد یا نه، به دو گروه تقسـیم می-کنند: مسـند که همه راویان در سلسـله سـند ذکر شده باشـند و مرسـله که سلسـله سند آن اتّصال نداشته باشد و در اوّل یا میانه و یا آخر آن برخی از راویان ذکر نشده باشند. معمولاً روایـت مرسـله را حجـت نمی داننـد مگر ایـن کـه دلیلی بر حجیّت آن قـائم شـود و یـا قرینه ای آن را تأییـد نمایـد. ب) کلینی کیست؟ ابی جعفر محمـد بن یعقـوب بن اسـحاق رازی کلینی، معروف به ثقـهٔ الاسـلام کلینی، متوفی سـال ۳۲۹ قمری، مؤلف یکی از کتب چهارگـانه روایی شیعه، به نـام کتاب کافی است. ج) اعتبار مرسـله های کلینی رضوان الله علیه چگونه است؟ در میان اخباریون مثل صاحب وسائل قدّس سرّه و برخی از اصولیون مشهور است که تمام روایاتموجود در کتب چهارگانه روایی از جمله کافی صـحیح هسـتند و قطعاً از ائمه اطهار علیهم-السـلام رسـیده اند.ایشان برای سخن خویش درباره روایات کافی به جلالت قـدر و مرتبه علمی شـیخ کلینی و نیز توثیق اجمالی روایات کتاب کافی توسط ایشان در دیباچه آن استـدلال کرده اند. امّا در پاسخ ایشان گفته شده که شیخ کلینی در سخن خود در دیباچه تصریح نفرموده که در کتاب روایت غیر صحیح نخواهد آورد. در عمل هم می بینیم که در سند بعضی از روایات کتاب کافی افرادی وجود دارند که قطعاً می دانیم موردوثوق نیستند. حتّی بعضـی روایـات از غیر معصوم نقل شـده انـد و کلام معصوم نیسـتند، مخالفان این نظریه دلایلی برای رد این سـخنان ذکر کرده اند که برای آگاهی از تفصیل آن ها می توانید به کتاب های رجالی مراجعه کنید.

روایت چهارم که ذکر شـد، اسـتدلال کرده انـد و «أبعـد» را به معنای بعـدتر تمام شـدن ادرار تفسـیر کرده اند، همانطور که در جواهر و دیگر کتاب هاچنین است، امّا بنابر تحقیق روایت مرسله حجت نیست و نمی توان به روایات مرسل استدلال نمود.

برای این نظریه به صـحیحهٔ هشـام و کلمـهٔ «انبعاث»نیز اسـتدلال کرده و گفته انـد معنایش استرسال و قوّت و کثرت است، یعنی دیرتر قطع شدن!

امـا چنیـن معنـایی دور از ذهـن است، چـون اوّلاًـ«اسـتدر» که در مرسـلهٔ کلینی هست، منـاسب انبعـاث است و پس از آن «فَمِنْ أَبْعَدِهِمَا» آمـده و «انبعـاث» را به معنای «أبعـد» گرفتن ظاهراً با روایات نمی سازد. در هر حال این ها همه توجیه و تأویل اسـت «والمؤول لیس بحجه» (۱)

ص: ۹۵

۱- تأویل در اصـطلاح به تفسیر کلام بر خلاف معنای ظاهری آن و به معنایی که مورد احتمال باشد، می گویند. به چنین کلام تفسیر شده ای مؤول گفته می شود. روایت مؤول به ملاحظه تأویل آن حجت نبوده و قابل اعتماد نیست.

جمعی از فقها در مسأله تردید کرده اند، چنانکه مرحومآیت الله خویی اعلی الله مقامه فرموده اند: «لا یخلو من إشکال» (۱)

ما نیز چون دلیل قابل اعتنایی وجود ندارد، مسأله را بی اشکال نمی-دانیم.

توضیح معنی و بررسی علائم چهارم تا نهم:

حیض، احتلام، جماع، حمل، بُدُوّ الثدی و انبات لحیه

از جمله نشانه هایی که در کتب فقها برای تشخیص خنثی و تعیین جنسیت فرموده اند: حیض و احتلام و جماع و حمل و بدوّالثدی و انبات لحیه است که در این فصل به توضیح معنای هر یک و بررسیآن ها می-پردازیم. در بخش بعدی آن ها را از منظر منابع فقهی و روایی بررسی می-کنیم.

حیض و احتلام:این دو علامت اطمینان آور هستند، چون مرد هیچگاه حیض نمی بیند. تخمک های زن وقتی از رحم جدا شد، باعث می شود زن حیض ببیند. همین طور احتلام از آلت

۱- منهاج الصالحین، مسأله ۱۸۲۹:«...فإن تساویا فی السبق قیل المدار علی ما ینقطع عنه البول أخیراً و لا یخلو من إشکال...»

رجولیت، دلیل بر مرد بودن است، بنابر این، این دو را می توانیم از علائم بدانیم.(۱)

بارداری(حمل):ظاهراً علامتی است که پس از ازدواج معلوم می شود؛ ثانیاً حیض با باردار شدن(حمل) ملازمه دارد.

۱- در لغتنامه قاموس، احتلام را «جماع در خواب» معنا کرده و دیگر لغت نامه های عربی همانند العین و لسان العرب و... در این معنا همراهند، بر این اساس ممکن است به نظر برسد که چرا در رساله-های عملیه و نیز همین کتاب که در دست دارید، از خروج منی به عنوان احتلام یاد شده؟ این اشکال در بعضی نوشته ها توسط برخی بزرگان نیز مطرح شده است. در جواب می گوییم: ممکن است در زبان فارسی استعمال این کلمه مقداری تغییر کرده باشد. شاهد ما تعریف علامه دهخدا از احتلام است که در ذیل این کلمه علاوه بر «خواب دیدن،... انزال در خواب، جُنُب شدن در خواب» می گوید: «مطلق انزال» بنابر این می توان گفت حدّاقل در زبان فارسی از مطلق انزال منی با عنوان احتلام یاد شده و علاوه بر این چون معمولاً انزال منی در اوان بلوغ با احتلام می¬باشد، از این امر به صورت کنایی با کلمه «احتلام» یاد شده، چنان که در بسیاری از لغت نامه های عربی گفته اند «احتلم أدرک و بلغ مبالغ الرجال»(لسان العرب و المنجد) بنابر این اشکالی ندارد برای خروج اسپرم از مجرای طبیعی آن، از این عنوان یاد شود، نه این که اگر طور دیگری انزال انجام گرفت، علامت مرد بودن یا بلوغ در مردان نباشد.

جماع: اگر منظور از جماع، مجرد دخول و آمیزش باشد، دلیل مرد بودن نمی شود، امّا اگر دخول همراه با انزال باشد،جزء احتلام می شود.

بُدُوّ الثّدی و اِنبات لحیه:بدوّالثدی یعنی بزرگی سینه ها همانند زنان. انبات لحیه، به معنای ریش درآوردن است.شاید این دو را نتوان از علائم مرد و زن بودن دانست چون با این که در جنسیت های حقیقی چنین علائمی وجود دارد،اشخاص خنثی هم معمولاً دارای هر دو علامت هستند.

نشانه های چهارم تا نهم در منابع فقهی و روایی

هنگامی که به جستجوی نشانه های ذکر شده در بخش پیش - یعنی علائم چهارم تا نهم - در منابع فقهی می-پردازیم، می بینیم در کتب فتوایی متقدمان و علمای معاصر مثل حضرات آیات خویی و حکیم قدّس الله أسرارهما این علائم ذکر نشده اند، این مطلب موجب شک در اعتبار این نشانه هااز نظر روایات می شود.

شاید دلیل این که حیض و احتلام را جزءنشانه ها ذکر نکرده اند، این باشد که علامت بودن آن ها مسلّم می-باشد، اما این

یک حدس است و باید دید در روایات هم شاهدی برای این نشانه ها وجود دارد یا نه؟

در آغاز به نظر می رسد که در روایات هم خبری از این نشانه ها نیست؟ چرا؟ آیا علامت نیستند؟

علّامه حلّی قدّس سرّه در کتاب المختلفعبارتی از ابن ابی عقیل(۱) نقل فرموده (۲)،که در آن به بعضی از این نشانه¬ها اشاره شده، عبارت ایشان چنین است:

«قال ابن ابی عقیل: الخنثی عند آل الرسول علیهم السلام فإنه یُنظَر، فإن کان هناک علامهٔ یتبیّنبه الذکر من الأنثی من بول أو حیض أو إحتلام أو لحیهٔ أو ما أشبه ذلک فإنه یورث علی ذلک.»

۱- ابومحمد الحسن بن علی بن ابی عقیل العمانی الحذاء، فقیه و متکلم ثقه و از فضلای امامیه است، از جمله کتاب های او می توان به المتمسّک(المستمسک) بحبل آل الرسول نام برد.(ر.ک: رجال نجاشی و....)

۲- اخیراً کتابی به عنوان فقه ابن ابی عقیل چاپ شده که آرای ایشان را از کتب دیگر علما جمع آوری نموده و در آن کتاب همین نظر را که علامه از ایشان نقل کرده، آورده اند.

ایشـان از چهـار علامت مورد بحث فقط بزرگی پسـتان را نقل نکرده است،البته بعیـد نیست عبارت «ما أشـبه ذلک» آن را دربر بگیرد.

با وجود عبارات ابن ابی عقیل این پرسـشبیش تر مطرحمی شود که چطور شده ابن ابی عقیل این علامت ها را ذکر کرده، ولی اکثر بزرگان، بلکه همۀ ایشان آن ها را ذکر نکرده اند؟

ممکن است گفته شود که این مطلب نظرابن ابی عقیل است و در مقام اسـتدلال،به عنوان دلیل نمی شود به آن تمسّک جست، مگر این که بگوییم کلام ایشان مضمون روایت است چون عبارت «عند آل الرسول» را آورده و چنین بر می آید برای علائمی که ذکر می کند، روایتی دیده و به آن اعتماد هم داشته که آن ها را به خاندان پیامبرصلی الله علیه و آله نسبت می دهد.

صاحب وسائل قدّس سرّه وقتی کلام ابن ابی عقیل را از علامهرضوان الله تعالی علیهمانقل می کند، آن را جزء روایات

می شمارد(۱) ، ولی در هر حال کلام ابن ابی عقیلدر حکم خبر واحد و بدون سند است.

جالب است که وقتی به تحقیق و جستجو می پردازیم، می بینیم دو روایت دیگر هم برای اعتبار این نشانه ها داریم که یکی خبرروضهٔ الواعظین و دیگری روایت خصال است.

بنابر این برای علائم مورد بحث این بخش، سه دلیل می توانیم ذکر کنیم: کلام ابن ابی عقیل، و دو روایت دیگر که آن ها را نقل و بررسی خواهیم کرد.

روایت اوّل:صاحب وسائل ازروضهٔالواعظین که مؤلف آن ابن فتال است،روایتی در تأیید علائم مورد بحث نقل می کند که متن آن چنین است:

ص: ۱۰۱

۱- وسائل الشیعه،ج : ۲۶، ص : ۲۸۳، ابْوَابُ مِیرَاثِ الْخُنْثَی وَ مَا أَشْبَهَهُ ۱- بَابُ أَنَّهَا تَرِثُ عَلَی الْفَرْجِ الَّذِی یَبُولُ مِنْهُ فَإِنْ بَالَتْ مِنْهُمَا فَعَلَی الَّذِی یَسْبِقُ مِنْهُ الْبَوْلُ فَإِنِ اسْتَوَیَا فَعَلَی الَّذِی یَنْبَعِثُ فَإِنِ اسْتَوَیَا فَعَلَی الَّذِی یَنْقَطِعُ أَخِیراً وَ أَنَّهُ یُعْتَبَرُ فِیهِ الِاحْتِلَامُ وَ الْحَیْضُ وَ الثَّدْیُ، ح ۷.

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْفَتَّالُ الْفَارِسِيُّ (۱)فِی رَوْضَهِ الْوَاعِظِینَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه¬السلام فِی حَدِیثٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُؤْبَتِ فَقَالَ هُوَ الَّذِی لَا یُدْرَی ذَکَرٌ هُوَ أَوْ أُنْثَی فَإِنَّهُ یُنْتَظَرُ بِهِ فَإِنْ کَانَ ذَکَراً احْتَلَمَ وَ إِنْ کَانَتْ أُنْثَی حَاضَتْ وَ بَدَا ثَدْیُهَا وَ إِلَّا قِیلَ لَهُ بُلْ عَلَی الْحَائِطِ فَإِنْ أَصَابَ بَوْلُهُ الْحَائِطَ فَهُوَ ذَکَرٌ وَ إِنْ تَنَکَّصَ بَوْلُهُ کَمَا یَتَنَکَّصُ بَوْلُ الْبَعِیرِ فَهِیَ امْرَأَهٌ .» (۲)

در روایت سه علامت مورد بحث، یعنی احتلام و حیض و بزرگی سینه ذکر شده و پس از آن ها چگونگیادراربه عنوان نشانه بیانشده است، به همین دلیل میان فقها در مورد مقدّم داشتن نشانه های مربوط به ادرار یا دیگر نشانه ها و ترتیب آن ها بحث شده که در بخش آخر به آن خواهیم پرداخت.

بررسی روایت از نظر سندی:اگرچه دربارۀ نام نویسندۀ کتاب روضۀ الواعظین که معروف به ابن فتال است، اختلاف وجود

ص: ۱۰۲

۱- رجال ابن داود: «متکلم جلیل القدر، فقه، عالم زاهد ورع»

۲- وسائل الشیعه،ج ۲۶، ص ۲۸۶، أَبْوَابُ مِیرَاثِ الْخُنْثَی وَ مَا أَشْبَهَهُ،۲-بَابُ حُکْمِ الْخُنْثَی الْمُشْکِلِ الَّذِی لَمْ یَتَبَیَّنْ أَمْرُهُ بِالْعَلَامَاتِ الْمَذْکُورَهِ، ح هفتم.

دارد، ولی توثیق شده، اما مشکل روایت بی سند بودن آن است. به همین دلیل از آن به عنوان خبر ابن فتال یاد می شود.

روایت دوم:در کتاب جامع احادیث شیعه که به دستور مرحوم آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه جمع آوری شده، روایتی در مورد بحث ما از چند منبع، از جمله مستدرک و خصال، ذکر شده که به بررسی آن می پردازیم .(۱)

روایت خصال از نظر سندی صحیح و از نظر متن خیلی لطیف می باشد. سند آن چنین است:

۱- جامع احادیث الشیعهٔ، جلد بیست و نهم

«حدثنا أبی (۱)رضی الله عنه قال حدثنا علی بن إبراهیم بن هاشم عن أبیه(۲) عن عبد الرحمن بن أبی نجران(۳) عن عاصم بن حمید(۴) عن محمد بن قیس(۵) عن أبی جعفر علیه السلام»

همهٔ راویان سند خوب هستند، به صورتی که به این روایت گاه صحیحه قیس(۶) اطلاق شده، اما متن روایت:

«عن ابی جعفر علیه السلام قال:بینما أمیرالمؤمنین علیه السلام فی الرحبه و الناس علیه متراکمون فمن بین مستفت و من بین مستعدی، إذ قام إلیه رجل،فقال: السلام علیک یا أمیرالمؤمنین و رحمه الله و برکاته!

ص: ۱۰۴

۱- علی بن الحسین بن بابویه از بزرگان مذهب امامیه و صاحب تألیفات بسیار بوده، او و پسر بزرگوارش به عنوان صدوق معروف هستند.

۲- درباره او و پدرش پیش از این نوشتیم.

۳- «ثقهٔ ثقهٔ»(ابن داود و نجاشی)

۴- «ثقهٔ عین صدوق»(رجال ابن داود و نجاشی)

۵- «مشترک بین ثقتین»(معجمرجال)

۶- معنای صحیحه پیش از این در ذیل صحیحه هشام بیان شد.

فنظر إليه أميرالمؤمنين علیه‌السلام بعينيه هاتيك العظيمتين ثم قال:و عليك السلام و رحمه الله و بركاته مَن أنت؟

فقال: أنا رجل من رعيتك و أهل بلادك،

قال: ما أنت من رعيتى و أهل بلادى و لو سلّمت عَلَيَّ يوماً واحداً ما خفيت عليّ!

فقال: الأمان يا أميرالمؤمنين!

فقال أمير المؤمنين علیه‌السلام: هل أحدثت فى مصرى هذا حدثاً منذ دخلته؟

قال: لا،

قال: فلعلك من رجال الحرب؟

قال: نعم،

قال: إذا وضعت الحرب أوزارها فلا بأس،

قال: أنا رجل بعثنى إليك معاويه متغفلاً لک أسألك عن شىء بعث فيه ابن الأصفر و قال له إن كنت أنت أحق بهذا الأمرو الخليفه بعد محمد فأجبنى عمّا أسألك فإنّك إذا فعلت ذلك اتبعتك

ص: ١٠٥

و أبعث إلیک بالجائزه فلم یکن عنده جواب و قد أقلقه ذلک فبعثنی إلیک لأسألک عنها،

فقال أمیر المؤمنین علیه السلام: قاتل الله ابن آکله الأکباد ما أضله و أعماه و من معه و الله لقد أعتق جاریه فما أحسن أن یتزوج بها (۱)حکم الله بینی و بین هذه الأمه قطعوا رحمی و أضاعوا أیّامی و دفعوا حقّی و صغروا عظیم منزلتی و أجمعوا علی منازعتی عَلَیَّ بالحسن و الحسین و محمد(۲)

فأحضروا، فقال: یا شامی هذان ابنا رسول الله و هذا ابنی، فاسأل أیَّهم أحببت،

فقال: أسأل ذا الوفره(۳) ،

۱- کنیزی آزاد کرده ولی نمی¬داند چطور دوباره با او ازدواج کند، کنایه از این است که حکومت را به دست گرفته ولی چگونگی اداره آن را نمی¬داند.
۲- عبارت اخیر در کتاب احتجاج به صورت:"أجمعوا علی منازعتی،یا قنبر! عَلَیَّ بالحسن..." آمده است(ج ۱، ص ۲۶۷) اما در منابع دیگر به همین صورتی که در متن ثبت شد، آمده است.
۳- بزرگ

یعنی الحسن علیه السلام و کان صبیاً،

فقال له الحسن علیه السلام: سَلنی عما بدا لک،

فقال الشامی:... و ما المؤنث و ...؟

فقال الحسن بن علی علیه-السلام:... و أما المؤنث فهو الذی لا یدری أ ذکر هو أم أنثی فإنه ینتظر به فإن کان ذکر احتلم و إن کانت أنثی حاضت و بدا ثدیها و إلا قیل له بل علی الحائط فإن أصاب بوله الحائط فهو ذکر و إن انتکص بوله کما انتکص بول البعیر فهی امرأه» (۱)

در روایت سه نشانهاز نشانه های مورد بحث این فصل یعنی احتلام و حیض و بدوّ ثدی ذکر شده است.

بنابر این اگر کلام ابن ابی عقیل را روایت حساب کنیم، می توانیم بگوییم که علائم مورد بحث در چند روایت ذکر شده اند، یعنی این نشانه-ها در روایتی که از خصال وروضهٔ-الواعظین، نقل شده وجود دارند، خصوصاًروایت خصال که سندش معتبر است.

۱- الخصال، ج۲،ص ۴۴۰، باب عشره أشیاء بعضها أشد من بعض .....

در هر حال،پس از تصحیح سند روایت می توان به آن عمل کرد،خصوصاً حیض که علامت یقینی برای زن بودن است.

امّا در مورد ریش در این دو روایت سخنی به میان نیامده، البته در میان نشانه هایی که در کلام ابن ابی عقیل ذکر شده بود، "ریش" هست و می توان گفت:چون ریش داشتن طبیعتاً از علائم مرد است، اگر اطمینان آور باشد، بعید نیست از علائم باشد، اگرچه به مجرد روییدن ریش، حکم به مرد بودن، خالی از اشکال نیست.

علامت دهم: تعداد دنده ها

از جمله نشانه هایی که برای تشخیص زن یا مرد بودن خنثی نقل شده، تعداد دنده هاست.این بحث، مهم و مشکلی است چون اگر قائل به اعتبار تعداد دنده ها در تعیین جنسیت شویم، دیگر در دنیا خنثای مشکل باقی نخواهد ماند.

گروهی از بزرگان قدما و متأخران مثل سید مرتضی قدّس سرّه در انتصار و ابن ادریس حلّی رحمه الله در سرائر و شیخ مفیداعلی الله مقامه در کتاب الاعلام به اعتبار تعداد دنده ها حکم داده اند. شیخ طوسی قدس سّره در الحائریات تعداد دنده ها را

معتبر دانسته، امّا در کتاب خلاف این حکم را به "روایات" و در نهایه به "روایت" نسبت داده است.

ابن ابی عقیل فرموده: در این مورد روایت وجود دارد، ولی روایت صحیح نیست،(۱) نظر ایشان گویا به روایت کتاب اربعین عطاء یا تهذیب بوده که اشکال سندی دارند، چون با سند شیخ صدوق قدس¬سرّه روایت صحیح می باشد، همانگونه که صاحب جواهر رضوان الله علیه به این نکته تصریح کرده است.

صاحب جواهر رضوان الله علیه نیز تعداد دنده ها را معتبر دانسته، اما عجیب است که آیت الله خویی قدّس سرّه و برخی دیگر در نوشته های خود از تعداد دنده هاسخنی به میان نیاورده-اند، به همین دلیل هم برخی بر ایشان ایراد گرفته اند که چرا با وجود روایات صحیح این علامت را ذکر نکرده اند، البته شاید دلیل مطلب در ضمن بحث این بخش مشخص و معلوم شود، مسأله چیست.

۱- فقه ابن ابی عقیل، ص ۵۲۰

در دو کتاب وسائلو جامع الاحادیث (۱)چند روایت در مورداعتبار تعداد دنده ها نقل شده که اختلاف عجیبی میان آن ها دیده می شود.

از جمله روایات باب، روایتی است که اقلاً با چهار سند نقل شده و سلسلهٔ راویان هر چهار سند بهمیسرهٔبن شریحمی رسد کهآن را از شریح قاضی نقل می کند.

امّا روایت در هر نقلی با نقل دیگر اختلافاتی دارد.

از جملهٔ اختلافات، اختلاف در بیان تعداد دنده هاست.با مطالعهٔ نقل-های مختلف روایتمی بینیم که در یکی تعداد دنده ها ۷ و ۸، در یکی ۸ و ۹، در دیگری ۱۱ و ۱۲ و در نقلی دیگر ۱۷ و ۱۸ ذکر شده است.

اکنون به بررسی روایتدر نقل های مختلف آن می پردازیم.

۱- جلد بیست و نه

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ (۱)عَنْ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ (۲)عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَاوِيَهَ بنِ مَيْسَرَهَ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَيْسَرَهَ بْنِ شُرَيْحٍ(۳) قَالَ: تَقَدَّمَتْ إِلَى شُرَيْحٍ امْرَأَهٌ فَقَالَتْ:

إِنِّی جِئْتُکَ مُخَاصِمَهً!

فَقَالَ: وَ أَيْنَ خَصْمُکِ؟

فَقَالَتْ: أَنْتَ خَصْمِی!

فَأَخْلَی لَهَا الْمَجْلِسَ، فَقَالَ لَهَا: تَکَلَّمِی،

فَقَالَتْ: إِنِّی امْرَأَهٌ لِی إِحْلِيلٌ وَ لِی فَرْجٌ،

۱- علی بن الحسن التیمی،ثقهٔ فطحی(معجم رجال)

۲- آیت الله خویی قدّس سرّه در ذیل روایت می-فرماید: «ظاهر این است که محمد الکاتب همان محمد بن تسنیم الکاتب باشد.»

۳- آیت الله خویی رضوان الله علیه در رجال خود او را با عنوان مهمل معرفی می کند. درباره علی بن عبدالله بن معاویه و پدر او هم مدح و ذمی در کتب رجالی وجود ندارد و فقط نام آن ها ذکر شده است، شاید به همین دلیل آیت الله خویی از او و پدرش به عنوان مجهول نام می برد.

فَقَالَ: قَدْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه¬السّلام فِی هَذَا قَضِیَّهٌ وَرَّثَ مِنْ حَیْثُ جَاءَ الْبَوْلُ،

قَالَتْ: إِنَّهُ یَجِی ءُ مِنْهُمَا جَمِیعاً،

فَقَالَ لَهَا: مِنْ أَیْنَ یَسْبِقُ الْبَوْلُ؟

قَالَتْ: لَیْسَ مِنْهُمَا شَیْ ءٌ یَسْبِقُ، یَجِیئَانِ فِی وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ یَنْقَطِعَانِ فِی وَقْتٍ وَاحِدٍ،

فَقَالَ لَهَا: إِنَّکِ لَتُخْبِرِینَ بِعَجَبٍ!

فَقَالَتْ: أُخْبِرُکَ بِمَا هُوَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا، تَزَوَّجَنِی ابْنُ عَمٍّ لِی وَ أَخْدَمَنِی خَادِماً فَوَطِئْتُهَا فَأَوْلَدْتُهَا وَ إِنَّمَا جِئْتُکَ لِمَا وُلِدَ لِی لِتُفَرِّقَ بَیْنِی وَ بَیْنَ زَوْجِی،

فَقَامَ مِنْ مَجْلِسِ الْقَضَاءِ فَدَخَلَ عَلَی عَلِیٍّ علیه¬السّلام فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَتِ الْمَرْأَهُ فَأَمَرَ بِهَا فَأُدْخِلَتْ وَ سَأَلَهَا عَمَّا قَالَ الْقَاضِی فَقَالَتْ: هُوَ الَّذِی أَخْبَرَکَ،

قَالَ: فَأُحْضِرَ زَوْجُهَا ابْنُ عَمِّهَا،

ص: ۱۱۲

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه¬السّلام: هَذِهِ امْرَأَتُکَ وَ ابْنَهُ عَمِّکَ؟

قَالَ: نَعَمْ،

قَالَ: قَدْ عَلِمْتَ مَا کَانَ؟

قَالَ: نَعَمْ قَدْ أَخْدَمْتُهَا خَادِماً فَوَطِئَتْهَا فَأَوْلَدَتْهَا،

قَالَ: ثُمَّ وَطِئْتَهَا بَعْدَ ذَلِکَ؟

قَالَ نَعَمْ،

قَالَ لَهُ عَلِيٌّ علیه¬السّلام: لَأَنْتَ أَجْرَأُ مِنْ خَاصِی الْأَسَدِ(۱) ، عَلَیَّ بِدِینَارٍ الْخَصِیِّ (۲)- وَ کَانَ مُعَدَّلًا - وَ بِمَرْأَتَیْنِ،

ص: ۱۱۳

۱- در مثل¬ها گفته شده مرد چوپانی مشغول چراندن گلّه گاوی بود، راه شیری به آنجا افتاد. وقتی این منظره را دید، از چوپان پرسید: چه کار کرده ای که حیوانات به این بزرگی رام تو شده اند، چوپان گفت: بیا نشانت بدهم. با حیله ای دست و پای او را بست و او را اخته کرد.

۲- نام شخصی بوده که مقوّم و ارزیاب بوده و از او با عنوان صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام و مورد وثوق حضرت نام برده شده است.(معجم رجال)

فَقَالَ: خُذُوا هَذِهِ الْمَرْأَهَ إِنْ كَانَتِ امْرَأَهً فَأَدْخِلُوهَا بَيْتاً وَ أَلْبِسُوهَا نِقَاباً وَ جَرِّدُوهَا مِنْ ثِيَابِهَا وَ عُدُّوا أَضْلَاعَ جَنْبَيْهَا،فَفَعَلُوا ثُمَّ خَرَجُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا لَهُ: عَدَدُ الْجَنْبِ الْأَيْمَنِ اثْنَا عَشَرَ ضِلْعاً وَ الْجَنْبِ الْأَيْسَرِ أَحَدَ عَشَرَ ضِلْعاً،

فَقَالَ عَلِيٌّ: اللَّهُ أَكْبَرُ ايتُونِي بِالْحَجَّامِ،

فَأَخَذَ مِنْ شَعْرِهَا وَ أَعْطَاهَا رِدَاءً وَ حِذَاءً وَ أَلْحَقَهَا بِالرِّجَالِ فَقَالَ الزَّوْجُ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام امْرَأَتِي وَ ابْنَهُ عَمِّي أَلْحَقْتَهَا بِالرِّجَالِ! مِمَّنْ أَخَذْتَ هَذِهِ الْقَضِيَّهَ؟

فَقَالَ: إِنِّي وَرِثْتُهَا مِنْ أَبِي آدَمَ وَ حَوَّاءَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ عليه السلام وَ أَضْلَاعُ الرِّجَالِ أَقَلُّ مِنْ أَضْلَاعِ النِّسَاءِ بِضِلْعٍ وَ عَدَدُ أَضْلَاعِهَا أَضْلَاعُ رَجُلٍ!

وَ أَمَرَ بِهِمْ فَأُخْرِجُوا.»(۱)

ص: ۱۱۴

۱- وسائل الشیعه،ج ۲۶، ۲- باب الخنثی المشکل الذی لم یتبین أمره بالعلامات المذکورة، ح ۳، ص ۲۸۷

روایت من لایحضره الفقیه چنین نقل شده است :(۱)

«وَ رَوَی عَاصِمُ بْنُ حُمَیْدٍ(۲) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ(۳) عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه¬السلام قَالَ: إِنَّ شُرَیْحاً الْقَاضِیَ بَیْنَمَا هُوَ فِی مَجْلِسِ الْقَضَاءِ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَهٌ فَقَالَتْ:

أَیُّهَا الْقَاضِی اقْضِ بَیْنِی وَ بَیْنَ خَصْمِی!

فَقَالَ لَهَا: وَ مَنْ خَصْمُکِ؟

۱- اگر از اشکالات متنی این روایات که استاد در ضمن بحث مطرح خواهد فرمود بگذریم، از چهار روایت این باب در بیان واقعه شریح، تنها این روایت دارای سندی معتبر می باشد که از آن به عنوان صحیحه نام برده شده است و برخی آن را دلیلی بر وقوع تغییر جنسیت یا شبیه آن دانسته اند، چون شخصی که به شریح مراجعه کرده بود، ادّعا داشت که هم باردار شده و هم توانسته زنی را باردار سازد. در پاسخ توجّه خواننده گرامی را به این دو نکته جلب می کنم که علاوه بر مخالفت ادّعای مطرح شده از سوی آن شخص با علوم زیست شناسی که مورد اتّفاق نظر دانشمندان است، امیرالمؤمنین علی علیه-السلام هم عملاً ادّعای او را نپذیرفته و شخص مدّعی را به مردان ملحق فرموده است.

۲- «ثقهٔ العین صدوق»(رجال نجاشی)

۳- از معجم الرجال نقل کردیم که او مشترک بین ثقتین است.

قَالَتْ: أَنْتَ!

قَالَ: أَفْرِجُوا لَهَا، فَأَفْرَجُوا لَهَا فَدَخَلَتْ فَقَالَ لَهَا: مَا ظُلَامَتُكِ؟ فَقَالَتْ: إِنَّ لِی مَا لِلرِّجَالِ وَ مَا لِلنِّسَاءِ!

قَالَ شُرَيْحٌ: فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقْضِی عَلَی الْمَبَالِ، قَالَتْ: فَإِنِّی أَبُولُ بِهِمَا جَمِيعاً وَ يَسْكُنَانِ مَعاً،

قَالَ شُرَيْحٌ: وَ اللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِأَعْجَبَ مِنْ هَذَا،

قَالَتْ: وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا!

قَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَتْ: جَامَعَنِی زَوْجِی فَوَلَدْتُ مِنْهُ وَ جَامَعْتُ جَارِيَتِی فَوَلَدَتْ مِنِّی!

فَضَرَبَ شُرَيْحٌ إِحْدَی يَدَيْهِ عَلَی الْأُخْرَی مُتَعَجِّباً ثُمَّ جَاءَ إِلَی أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ وَرَدَ عَلَيَّ شَیْ ءٌ مَا سَمِعْتُ بِأَعْجَبَ مِنْهُ ثُمَّ قَصَّ عَلَيْهِ قِصَّةَ الْمَرْأَةِ فَسَأَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه¬السلام عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ هُوَ كَمَا ذَكَرَ فَقَالَ لَهَا: وَ مَنْ زَوْجُكِ؟

قَالَتْ: فُلَانٌ،

فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَدَعَاهُ فَقَالَ: أَ تَعْرِفُ هَذِهِ؟

قَالَ نَعَمْ هِيَ زَوْجَتِی،

فَسَأَلَهُ عَمَّا قَالَتْ فَقَالَ هُوَ كَذَلِكَ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ علیه¬السلام: لَأَنْتَ أَجْرَأُ مِنْ رَاكِبِ الْأَسَدِ حَيْثُ تُقْدِمُ عَلَيْهَا بِهَذِهِ الْحَالِ!

ثُمَّ قَالَ: يَا قَنْبَرُ أَدْخِلْهَا بَيْتاً مَعَ امْرَأَةٍ فَعُدَّ أَضْلَاعَهَا،

فَقَالَ زَوْجُهَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا آمَنُ عَلَيْهَا رَجُلًا وَ لَا أَتَّمِنُ عَلَيْهَا امْرَأَةً!

فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: عَلَيَّ بِدِينَارٍ الْخَصِيِّ، وَ كَانَ مِنْ صَالِحِی أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ كَانَ يَثِقُ بِهِ فَقَالَ لَهُ:

يَا دِينَارُ أَدْخِلْهَا بَيْتاً وَ عَرِّهَا مِنْ ثِيَابِهَا وَ مُرْهَا أَنْ تَشُدَّ مِئْزَراً وَ عُدَّ أَضْلَاعَهَا،

فَفَعَلَ دِينَارٌ ذَلِكَ وَ كَانَ أَضْلَاعُهَا سَبْعَةَ عَشَرَ تِسْعَةٌ فِی الْيَمِينِ وَ ثَمَانِيَةٌ فِی الْيَسَارِ فَأَلْبَسَهَا عَلِيٌّ علیه السلام ثِيَابَ الرِّجَالِ وَ الْقَلَنْسُوَةَ وَ النَّعْلَيْنِ وَ أَلْقَى عَلَيْهِ الرِّدَاءَ وَ أَلْحَقَهُ بِالرِّجَالِ،

فَقَالَ زَوْجُهَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ابْنَهُ عَمِّی وَ قَدْ وَلَدَتْ مِنِّی تُلْحِقُهَا بِالرِّجَالِ؟

فَقَالَ علیه السلام: إِنِّی حَکَمْتُ عَلَیْهَا بِحُکْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ حَوَّاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَیْسَرِ الْأَقْصَی وَ أَضْلَاعُ الرِّجَالِ تَنْقُصُ وَ أَضْلَاعُ النِّسَاءِ تَمَامٌ.» (۱)

روایت سوم در ارشاد مفید آمده:«و روی الحسن بن علی العبدی(۲)

۱- من لایحضره الفقیه، ج۴، باب میراث الخنثی، ح۴،ص ۳۲۸

۲- شیخ مفید قدّس سرّه از حسن بن علی العبدیهمین یک روایت را دارد که ابن شهرآشوب آن را در کتاب مناقب نقل کرده و او هم همین یک روایت را از او دارد. مرحوم صدوق قدّس سرّه دو روایت از او نقل کرده، یکی در امالی، مجلس چهل و دو که او را با کنیه ابوسعید یاد می-کند و دیگری در خصال، باب اعطی النبی صلی الله علیه و آله فی علی تسع خصال که می فرماید معروف به ابن القارئ است.نویسنده کتاباعیان الشیعهٔپس از توضیحاتی که درباره نسبت او (یعنی العبدی) می دهد، از کتاب انساب سمعانی نقل می کند که این نسب به عبدالقیس در قبیله نزار می رسد، سپس می فرماید در کتاب های رجال ذکری از او نیست. ما نیز در کتاب های رجالی ذکری از او نیافتیم.

عن سعد بن طریف (۱)عن الأصبغ بن نباته (۲):

قال بینا شریح فی مجلس القضاء إذ جاءه شخص فقال: یا أبا أمیه! أخلنی فإنّ لی حاجه قال فأمر من حوله أن یخفوا عنه فانصرفوا و بقی خاصه من حضر فقال له: اذکر حاجتک؛ فقال: یا أبا أمیه! إنّ لی ما للرجال و ما للنساء فما الحکم عندک فیّ؟ أ رجل أنا أم امرأه؟ فقال له: قد سمعت من أمیر المؤمنین علیه-السّلام فی ذلک قضیه أنا أذکرها خبرنی عن البول من أی الفرجین یخرج؟ قال الشخص: من کلیهما؛ قال: فمن أیهما ینقطع؟ قال: منهما معا! فتعجب شریح فقال الشخص: سأورد علیک من أمری ما هو أعجب! قال شریح: و ما ذاک؟ قال: زوجنی أبی علی أننی امرأه فحملت من الزوج و ابتعت جاریه تخدمنی فأفضیت إلیها فحملت منی! قال: فضرب شریح إحدی یدیه علی الأخری متعجباً و قال: هذا أمر لا بد من

۱- «حدیثه یعرف و ینکر ... فی حدیثه نظر» (ابن داود و نجاشی) «صحیح الحدیث»(رجال طوسی) آیت الله خویی رضوان الله علیه پس از مطرح کردن نظرهای مختلف و بررسی آن ها وثاقت او را می پذیرد.

۲- الفهرست: «اصبغ بن نباته از خاصّان امیرالمؤمنین علیه السلام بود...»

إنهائه إلى أمير المؤمنين علیه‌السلام فلا علم لی بالحکم فیه فقام و تبعه الشخص و من حضر معه حتی دخل علی أمير المؤمنين علیه السلام؛ فقص علیه القصه فدعا أمير المؤمنين علیه السلام بالشخص فسأله عما حکاه شریح فأقرّ به فقال له: و من زوجك؟ قال: فلان بن فلان؛ و هو حاضر فی المصر فدعی و سئل عما قال فقال: صدق! فقال أمير المؤمنين علیه‌السلام:

لأنت أجرا من صائد الأسد حين تقدّم علی هذا الحال،

ثم دعا قنبراً مولاه فقال:

أدخل هذا الشخص بيتاً و معه أربع نسوه من العدول و مرهن بتجريده و عُد أضلاعه بعد الاستيثاق من ستر فرجه،

فقال الرجل يا أميرالمؤمنين:

ما آمن علی هذا الشخص الرجال و النساء،

فأمر أن يشدّ عليه تبّان و أخلاه فی بيت ثم ولجه فعدّ أضلاعه، فکانت من الجانب الأيسر سبعه و من الجانب الأيمن ثمانيه،

ص: ۱۲۰

فقال: هذا رجل و أمر بطم شعره و ألبسه القلنسوه و النعلين و الرداء و فرق بينه و بين الزوج.»(۱)

روایت چهارم در کتابمستدرک از کتاب اربعین عطاء نقل شده است:

«وَ مِنْ کِتَابِ الْأَرْبَعِینَ، لِلسَّیِّدِ عَطَاءِ اللَّهِ بْنِ فَضْلِ اللَّهِ(۲) رُوِیَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ(۳) قَالَ أَتَتِ امْرَأَهٌ إِلَی شُرَیْحٍ الْقَاضِی فَقَالَتْ: أَخْلِنِی، فَأَخْلَاهَا فَقَالَتْ: أَنَا امْرَأَهٌ وَ لِی فَرْجٌ وَ إِحْلِیلٌ،

فَقَالَ: مِنْ أَیْنَ یَخْرُجُ الْبَوْلُ سَابِقاً؟ قَالَتْ: مِنْهُمَا جَمِیعاً،

فَقَالَ: لَقَدْ أَخْبَرْتِ بِعَجَبٍ! فَقَالَتْ: وَ أَعْجَبُ مِنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَنِی ابْنُ عَمِّی وَ أَخْدَمَنِی جَارِیَهً وَطِئْتُهَا فَأَوْلَدْتُهَا!

۱- الإرشاد، ج ۱، ص ۲۱۴

۲- - معجم رجال: «قال الشیخ الحر فی تذکرة المتبحرین السید عطاء الله بن فضل الله الحسینی: عالم فاضل له کتاب الاربعین» - از او به عنوان یکی از دشمنان سر سخت امیرالمؤمنین علیه السلام یاد شده است.

۳- از او به عنوان یکی از دشمنان سر سخت امیرالمؤمنین علیه السلام یاد شده است.

فَدُهِشَ شُرَيْحٌ فَقَامَ وَ دَخَلَ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَأَخْبَرَهُ فَاسْتَدْعَى بِزَوْجِهَا فَاعْتَرَفَ فَقَالَ علیه السلام لِامْرَأَتَيْنِ: أَدْخِلَاهَا الْبَيْتَ وَ عُدَّا أَضْلَاعَهَا فَفَعَلَتَا فَوَجَدَتَا فِي الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ضِلْعاً وَ فِي الْأَيْسَرِ سَبْعَةَ عَشَرَ فَأَخَذَ شَعْرَهَا وَ أَعْطَاهَا حِذَاءً وَ أَلْحَقَهَا بِالرِّجَالِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ علیه-السلام: أَخَذْتُ هَذَا مِنْ قِصَّةِ حَوَّاءَ فَإِنَّ أَضْلَاعَهَا كَانَتْ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ أَضْلَاعُ الرَّجُلِ تَزِيدُ عَلَيْهَا بِضِلْعٍ فَلِهَذَا أَلْحَقْتُهَا بِالرِّجَالِ» (۱)

گذشته از روایتمستدرک از اربعین سید عطاءالدین- که در آن تعداد دنده ها را ظاهراً ۱۷ دنده در طرف چپ و ۱۸ دنده در طرف راست برای مرد بیان کرده و مسلماً اشتباه است و قابل توجیه نیست - دیگر نقل ها اشکالاتی دارند که به بررسی آن ها می-پردازیم.

اشکال اول: تعارض این روایات با علم تشریح است. در آن ها گفته شده تعداد دنده¬های یک طرف مردان از طرف دیگر و

۱- مستدرک الوسائل، ج : ۱۷، ص: ۲۲۰،۲- بَابُ حُكْمِ الْخُنْثَى الْمُشْكِلِ الَّذِي لَمْ يَتَبَيَّنْ أَمْرُهُ بِالْعَلَامَاتِ الْمَذْكُورَه، ح ۶

از دنـده هـای زنان کم-تراست،مثلاً در یکی آمـده که در یک طرف مرد تعـداد دنـده ها یازده و در طرف دیگر دوازده دنـده است، در حالی کهدانشمندان علم تشریح می گویند دنده¬های زن با مرد مساوی است.

این تعـارض، مطلب تـازه ای نیست،بلکه حـدود سه قرن پیش در کتـاب-هـای مفتاح الکرامه و جواهر به آن اشاره شـده است. امروزه هم در کتاب-ها و نوشته ها گفته می شود که زن و مرد دوازده دنده دارند.

آیا راهیبرای جمع میان روایات و نظردانشمندان تشریح وجود دارد؟

صـاحب جـواهر قـدّس سـرّه وقـتی بـه این مطلب می¬رسـد که علمـای تشـریح گفته انـد دنـده هـای زن و مرد مسـاوی است، می¬گویـد:جز عمـل به روایـات چـاره-ای نیست. چون روایت صـحیح است، به آن عمـل می کنیم و طبق روایت حکم می-دهیم، ایشان می فرماید:

«نعم لا ریب فی عدم تیسّره غالباً علی وجه تطمئن به النفس بمعرفت ذلک خصوصاً فی الجسم الثمین و لذا ذکروا علیهم السلام غیر ذلک من الأمارات و حکموا باعطاء نصف النصیبین لعلمهم بعدم تیسّر

معرفت هذه العلامة لغیرهم علیهم السلام و من هنا ظنّ بعض الناس مخالفة هذه العلامة للحسّ مدعیاً أنه اختبر ذلک غیر مرّة فلم یتحقّقها بل قیل إن اهل التشریح یدّعون التساوی بین الرجل و المرءة فی الاضلاع إلا أنه کما تری بعد صحّة الروایة»(۱)

ایشان از روی ناچاری این سخنان را فرموده اند به این معنی که اگر امام علیه السلام بود، راه را نشان می داد و می دانست چطور بشمارد، اما حالا که نیست ما بلد نیستیم چطور بشماریم.

پاسخ: در روایات آمده که خود امام علیه السلام دنده ها را نشمرده، بلکه کسان دیگری مثل "دینار" و زنان به امر امام علیه السلام این کار را انجام داده اند.

نویسنده کتاب مفتاح الکرامه رضوان الله علیه پس از بررسی مسأله فرموده:

«و عدّ الأضلاع مخالف لأصل التشریح حیث لم یفرّقوا بین الذّکر و الأنثی – ثم قال – و للحسّ فإنّا کثیراً ما اعتبرنا ذلک فلم

۱- جواهر، ج ۳۹، ص ۲۸۴

نزدد إلّا شبهةً اللّهم إلّا أن یکون معصومٌ فیُعیّن الأضلاع و یُبیّن لنا کیفیت العدّ...»(۱)

از سخنان بزرگان بخوبی روشن می شود که اقلاًـ سه چهار قرن است که درباره این مسأله بحث شده، بنابر این جای تعجب ندارد که مرحوم آیت الله خویی قدّس سرّه از این علامت اسمی نبرده اند.

اشکال دوم:مشکلی در روایت - که قابل حل نیست - این است که واقعه و حکم آن چهار گونه نقل شده و راویان رخداد را به صورت¬های مختلف ذکر کرده اند.

بزرگ ترین اختلافی که در نقل روایت در سندهای مختلف آن دیده می-شود، اختلاف در بیان علامت است، یعنی تعداد دنده ها که در هر کدام از نقل-ها تعداد دنده ها به صورتی متفاوت با دیگری گفته شده، یعنی در یک روایت تعداد دنده ها را دو و نیم برابر روایت دیگر منظور کرده است.

۱- مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۲۱۶

اختلاف دیگری در متن چهار نقل وجود دارد و آن ضرب المثلی است که از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، راویان یک ضرب المثل را سه گونه نقل کرده اند: «راکب الاسد» و «خاصی الاسد» و «صائد الاسد».

جالب است بدانیم روایاتی که در آن ها تعداد دنده ها معتبر دانسته شده، همه از "شریح" از امام علی علیه السّلام روایت شده و از دیگر ائمه علیهم السلام روایتی که تعداد دنده ها را معتبر بداند روایت نشده، شاید به همین دلیل گروهی فرموده اند که روایت،«قضیهٔ فی واقعهٔ» (۱)و مخصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و حضرت در این مورد ویژه چنین حکم فرموده اند.

پاسخ: چنین حرفی جا ندارد، چون در روایت آن شخص از حضرت می پرسد:

«این حکم را از کجا آورده ای؟»

حضرت می فرماید: از پدرم آدم...

۱- به مواردی "قضیهٔ فی واقعهٔ "گفته می شود که یکی از معصومان علیهم السلام در مورد واقعه خاصی حکم مخصوصی صادر فرموده باشد که به دلیل شرایط خاص آن واقعه، در دیگر موارد قابل تعمیم نباشد.

تعلیل در جواب نشان می دهد که در تمام زنان باید تعداد دنده ها بیش تر از مردان باشد.

بعضی می فرمایند: این نقل ها، در اصل چند روایت هستند و از چند واقعهٔ مختلف نقل شدهو هریک اتّفاق جداگانه ای است، ولی باید گفت چنین سخنی صحیح نیست چون همهٔ نقل ها– همانطور که پیش از این اشاره شد - نقل داستان "شریح" است،علاوه بر این چطور قابل جمع است که در یکجا تعداد دنده ها را هفت و در یک جا هفده دنده بگوید؟

اشکالسوم:در سه نقل از روایت، گفته شده زن یک دنده بیش تر از مرد دارد، در حالی که در روایت اربعین سید عطاءالدین عکس آن گفته شده، یعنی مرد یک دنده بیشتر از زن دارد.

در کتاب هاپزشکیبیش تر بودن تعداد دنده های مرد از زن را به ارسطو نسبت داده اند که چندین قرن پیش از اسلام زندگی می کرده، از اینجااین احتمال پیش می آید که بعضی در روایات دخل و تصرف کرده باشند.

ص: ۱۲۷

از ارسطو دو مطلب نقل شده: در بعضی جاها گفته زن و مرد هشت دنده دارند، اما در جایدیگر گفته دنده-های مرد یک دنده از زن بیش تر است(۱) مثل روایت اربعین سید عطاءالدین.

منتقدان به ارسطو اشکال گرفته-اند که چرا اقلاً دنده¬های زن خودش را نشمرده تا ببیند چنین نظری صحیح نیست؟

اشکال چهارم:قرینهٔ دیگری نیز بر جعل این اخبار وجود دارد: از دیگر ائمه علیهم السّلام روایتی که بر اعتبار دنده¬ها حکم کند وجود ندارد، بلکهدر روایتی که از آن حضرات نقل شده، علائم دیگر گفته شده، حتی در روایت دیگری که پیش از این از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل شد وحضرت در آن پاسخ را به امام حسن مجتبی علیه السّلام حواله دادند، هیچ اشاره ای به تعداد دنده ها نشده است.

اشکال پنجم: روایتی وجود دارد که با تعلیل روایت "شریح" تناقض دارد. متن روایت به نقل از تفسیر عیاشی:

۱- مراجعه شود به فرهنگنامه دهخدا

«عیاشی(۱) عن عمرو بن أبی-المقدام(۲) عن أبیه (۳)قال:

سألتُ أباجعفر علیه السّلام: من أیّ شی ء خلق الله حواء؟

فقال: أیّ شی ء یقولون هذا الخلق؟

قلت: یقولون إنّ الله خلقها من ضلع من أضلاع آدم،

فقال: کذبوا أ کان الله یعجزه أن یخلقها من غیر ضلعه؟

فقلت: جعلت فداک یا ابن رسول الله من أیّ شی ء خلقها؟

۱- الفهرست: «محمد بن مسعود العیاشی، من اهل سمرقند، و قیل: انه من بنی تمیم یکنی ابا النضر، جلیل القدر، واسع الاخبار، بصیر بالروایة مطلع علیها، له کتب کثیرة تزید علی مائتی مصنف، ذکر فهرست کتبه ابن اسحاق الندیم، منها: کتاب التفسیر...»

۲- «ممدوح»(ابن داود)

۳- «ثابت بن هرمز ابوالمقدام الفارسی الحدادی، مهمل و فیه غمز ذکر لاجله فی الضعفاء»(ابن داود)

فقـال: أخبرنی أبی عن آبـائه قـال قـال رسول الله صـلی الله علیه وآله إنّ الله تبارک و تعالی قبض قبضه من طین فخلطها بیمینه و کلتا یدیه یمین فخلق منها آدم و فضلت فضله من الطین فخلق منها حواء» (۱)

مرحـوم مجلســی اعلی الله مقـامه پس از نقـل ایـن خـبر، نـاهم گـونی و تضـاد آنرا بـا روایـات دیگر یـادآوری می کنــد و می گوید:«اخبار پیشین، حمل بر تقیه می شوند و یا این که حوا از گِل دنده ای از دنده های او آفریده شده است.» (۲)

امّاآیا می توان این روایات را حمل بر تقیه کرد؟

ص: ۱۳۰

۱- بحارالانوار، ج۱۱، ص۱۱۶

۲- بحارالانوار، ج۱۱، ابواب قصـص آدم و حوا...، باب ۱- فضل آدم و حوا و علل تسـمیتهما...، ح ۴۶. مرحوم علامه مجلسی قدّس سرّه در همین جلد از کتاب بحار، باب ۵- تزویـج آدم و حواء...، ذیل حدیث اوّل نیز درباره اختلاف میان این دو گروه روایت فرموده است: «بدان که میان مورّخان و مفسـران عامّه مشهور است که حوّا از دندهٔ آدم علیه السلام آفریده شده و برخی از روایـات مـا هم بر آن دلالـت دارنـد امّـا این روایت و روایـات دیگری بر نفی و رد آن دلالت می کننـد، پس روایاتی را که موافق با عامّه وارد شده اند، باید به تقیه حمل کنیم و یا به این که حوا از باقیماندهٔ گِل دنده های آدم آفریده شده است.»

بعیـد به نظر می رسـد روایاتی که از امیرالمؤمنین علیه¬السّلام نقل شـده، بر اساس تقیه باشد،بله، روایاتی را که از امام صادق علیه-السلام نقل شده و حضرت به امیرالمؤمنین اسناد داده اند، ممکن است حمل بر تقیه کرد.

شاید مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه سخن خود درباره طینت را از شیخ صدوق قدّس سرّه گرفته باشد که فرموده:

«إِنَّ حَوَّاءَ خُلِقَتْ مِنْ فَضْلَهِ الطِّینَهِ الَّتِی خُلِقَ مِنْهَا آدَمُ علیه¬السلام وَ کَانَتْ تِلْکَ الطِّینَهُ مُبْقَاهً مِنْ طِینَهِ أَضْلَاعِهِ لَا أَنَّهَا خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِهِ بَعْدَ مَا أُکْمِلَ خَلْقُهُ فَأُخِذَ ضِلْعٌ مِنْ أَضْلَاعِهِ الْیُسْرَی فَخُلِقَتْ مِنْهَا وَ لَوْ کَانَ کَمَا یَقُولُ الْجُهَّالُ لَکَانَ لِمُتَکَلِّمٍ مِنْ أَهْلِ التَّشْنِیعِ طَرِیقٌ إِلَی أَنْ یَقُولَ إِنَّ آدَمَ کَانَ یَنْکِحُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ هَکَذَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّخْلَهَ مِنْ فَضْلَهِ طِینَهِ آدَمَ علیه السلام وَ کَذَلِکَ الْحَمَامُ فَلَوْ کَانَ ذَلِکَ کُلُّهُ مَأْخُوذاً مِنْ جَسَدِهِ بَعْدَ إِکْمَالِ خَلْقِهِ لَمَا جَازَ أَنْ یَنْکِحَ حَوَّاءَ فَیَکُونَ قَدْ نَکَحَ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ لَا جَازَ لَهُ أَنْ یَأْکُلَ التَّمْرَ لِأَنَّهُ کَانَ یَکُونُ قَدْ أَکَلَ

بَعْضَهُ وَ كَذَلِکَ الْحَمَامُ وَ لِذَلِکَ قَالَ النَّبِیُّ صلّی اللّه علیه و آله فِی النَّخْلَهِ: اسْتَوْصُوا بِعَمَّتِکَمْ خَیْراً» (۱)

«حوا از باقی ماندهٔ گِلی که آدم علیه السّلام از آن خلق شده بود، آفریده شد و آن گل، باقیماندهٔ گِل دنده های او بود.

نه این که پس از کامل شدن آفرینش آدم، از دنده اش آفریده و دنده¬ای از دنده¬های چپ او گرفته شده و حوا از آن خلق شده باشد. اگر این طور که افراد جاهل می گویند بود، برای گوینده ای از بدگویان راهی باز می شد که بگوید قسمتی از آدم با قسمت دیگرش ازدواج کرده است. همچنین خداوند عزّوجل درخت نخل را از باقیماندهٔ گل آدم علیه السلام آفرید و همینطور کبوتر را، پس اگر تمام این ها پس از کامل شدن آفرینش آدم از جسدش گرفته شده بودند، جایز نبود با حوا ازدواج کند، چون عضوی از او با عضوی دیگر ازدواج می کرد و برایش جایز نبود خرما بخورد، چون عضوی از بدن خود را می خورد. همین طور است در مورد کبوتر و به همین خاطر نبی اکرم صلی الله علیه و

۱- من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۳۲۷

آله در مورد درخت نخل فرمود: استوصوا بعمتکم خیراً یعنی نخل.»

عجیب است که شیخ صدوق قدّس سرّهپس از این سخنان، روایات مخالف آن را که می گویند حوا از دنده آدم آفریده شده است، بدون هیچ توجیهی نقل می کند.

با وجود تمام مطالبی که بیان شد و اشکالاتی که بر دلالت روایات وارد بود وبا وجود روایات مستفیضه(۱) ، یعنی هفت روایت که چهار روایت، داستان "شریح" است و آن را پیش از این با اشکالاتی که داشت خواندیم.همچنین با توجّه به این که میان این اخبار، روایات صحیح هم موجود است، آیا می توان به آن ها

ص: ۱۳۳

۱- روایات را از نظر تعداد راویان آن ها در هر طبقه به سه دسته تقسیم کرده اند: الف) روایت متواتر: راویان آن در هر طبقه به حدی زیاد باشند که توافق ایشان بر دروغ و کذب عادتاً محال و یقین آور باشد. تواتر را به دو گروه لفظی و معنوی تقسیم کرده اند. ب) روایت مستفیضه: راویان آن در هر طبقه بیش از دو یا سه نفر باشند. در این تعداد بین علما اختلاف وجود دارد، ج) خبر واحد: از نظر تعداد راویان به حدّ مستفیضه نرسد.

ملتزم شد و بر اساس آن ها به اعتبار تعداد دنده ها در تعیین جنسیت،حکم داد؟

پیش تر، از نویسندهمفتاح-الکرامۀنقل کردیم که خود امام علیه-السّلام باید حاضر باشد وبگوید چکار کنیم (۱)

روایات موجود را نه رد می کنیم و نه قبول، ولی با وجود تمام مشکلاتی که بیان شد، نمی توانیم بر اساس آن-ها فتوا بدهیم.

بنابر این، دلیل اینکه بزرگانی در این مورد سکوت کرده و نامی از روایت نبرده اند، کاملاً معلوم می شود.

قرعه

بعضی فرموده اند اگر هیچ یک از علائم بیان شده برای تشخیص جنسیت و تمیز خنثای غیر مشکل از خنثای مشکل موجود نبود، نوبتبه قرعه می رسد و جنسیت خنثی را باید با قرعه مشخص کرد.

در باب ارث، روایاتی هست که در آن ها حکم شده ارث با قرعه مشخص می-شود، امّا آیا حکم قرعه فقط در ارث جاری

۱- مراجعه کنید به صفحه ۱۲۳ همین کتاب

است یا با استفاده از اطلاقات و روایات باب ارث می¬توان آن را در تمام موارد جاری ساخت؟

از سخن بعضی فقها بر می آید که با قرعه می توان شخص خنثی را به جنسیت مرد یا زن، ملحق کرد. می توان برای استفاده از قرعه به دو نوع دلیل استدلال نمود:

دلایل عام: در مضمون تعدادی از روایات آمده که«القرعۀ لِکل أمر مجهول» یا «لِکل أمر مشکل»(۱) ، می توان گفت که اطلاق روایات در مورد قرعه، شامل بحث ما هم می شود.

دلایل خاص:در باب ارث چند روایت هست که در آن ها فرموده¬اند اگر ندانیم شخص زن است یا مرد، قرعه را به کار می¬گیریم.

ص: ۱۳۵

۱- همانند روایت: «کل مجهول ففیه القرعۀ» بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۲۵ باب القرعۀ و روایت: «کل أمر مشکل فیه القرعۀ» عوالی اللآلی، ج۲، ص۱۱۳ و نیز «فی کل امر مشکل القرعۀ» همان کتاب، ج۲، ص۲۸۵.

صاحب وسائل، این روایات را ذکر کرده(۱) که به بررسی آن¬ها می-پردازیم.

روایت اوّل از مرحوم شیخ کلینی قدّس سرّه است:«قالمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ (۲)عَنْ إِسْحَاقَ الْفَزَارِيِّ(۳) قَالَ سُئِلَ وَ أَنَا عِنْدَهُ يَعْنِی أَبَاعَبْدِاللَّهِ

ص: ۱۳۶

۱- وسائل الشیعه، ج۲۶، ۴- باب أن المولود اذا لم یکن له ما للرجال و ما للنساء حکم فی میراثه بالقرعهٔ

۲- در ذیل روایت نخست درباره علامت اول تشخیص خنثی درباره پنج راوی منتهی به ایشان و خود او مطالبی ذکر شد.

۳- بر خلاف نسخه ای که از کتاب کافی در اختیار ما قرار داشت و در آن از اسحاق با عنوان «الفزاری» یاد شده، در وسائل از او با عنوان «العرزمی» یاد کرده که به نظر می رسد همین صحیح باشد، چون از کسی با لقب «اسحاق الفزاری» در کتب رجال نام برده نشده ولی «اسحاق العرزمی» را در کتب رجال به عنوان صحابی امام صادق علیه السلام ثبت کرده-اند. صاحب الجامع فی الرجال می فرماید: «له نوع اعتماد یمکن عدّه فی الحسن» اما در کتاب های کافی، تهذیب و استبصار، جمعاً هفت روایت از عبدالله بن مسکان از چند راوی به نام اسحاق روایت شده، در دو روایت از او با لقب های «المرادی» و «الفزاری» یاد شده و یکی از آن ها روایت مورد بحث ماست، پنج روایت دیگر ایشان از «اسحاق بن عمار» است. در کتب رجالی از میان اساتید روایت او تنها از «اسحاق بن عمار» به عنوان استاد ایشان نام برده شده که نام «اسحاق» داشته و معروف به «الصیرفی»، از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام، فطحی و ثقه است.

علیه‌السلام عَنْ مَوْلُودٍ وُلِدَ وَ لَیْسَ بِذَکَرٍ وَ لَا أُنْثَی وَ لَیْسَ لَهُ إِلَّا دُبُرٌ کَیْفَ یُوَرَّثُ،قَالَ: یَجْلِسُ الْإِمَامُ وَ یَجْلِسُ مَعَهُ نَاسٌ فَیَدْعُو اللَّهَ وَ یُجِیلُ السِّهَامَ عَلَی أَیِّ مِیرَاثٍ یُوَرَّثُ مِیرَاثِ الذَّکَرِ أَوْ مِیرَاثِ الْأُنْثَی فَأَیُّ ذَلِکَ خَرَجَ وَرَّثَهُ عَلَیْهِ، ثُمَّ قَالَ: وَ أَیُّ قَضِیَّةٍ أَعْدَلُ مِنْ قَضِیَّةٍ یُجَالُ عَلَیْهَا بِالسِّهَامِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ.»(۱)

روایت دوم از کافی است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ (۲)

۱- الکافی، ج ۷، ص ۱۵۸

۲- ابن داود از او چنین یاد می کند: «سهل بن زیاد الادمی ابوسعید الرازی، ضعیف، فاسد الروایة و کان احمد بن محمد بن عیسی اخرجه من قم و نهی الناس عن السماع عنه...یشهد علیه بالغلو و الکذب...» نجاشی نیز همین مطالب را در رجال خود آورده و شیخ طوسی نیز بر ضعف او در الفهرست شهادت داده، امّا در مقابل او را در رجال خود توثیق کرده و فرموده: «یکنی اباسعید، ثقة، رازی» مرحوم آیت الله خویی قدّس سرّه پس از نقل نظرات رجالیون و فقهای مذهب درباره او و مطرح کردن نظر اخیر شیخ طوسی و نیز قرار داشتن او در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی می فرماید: «...من الظاهر أنه لا یمکن الاعتماد علیهما فی قبال ما عرفت بل المظنون قویاً وقوع السهو فی قلم الشیخ او أن التوثیق من زیادة النسخ و یدل علی الثانی خلو نسخة ابن داود من التوثیق و قد صرّح فی غیر موضع بأنه رأی نسخة الرجال بخط الشیخ قدّس سرّه و الوجه فی ذلک أنه کیف یمکن أن یوثقه الشیخ مع قوله: ان اباسعید الادمی ضعیف جداً عند نقّاد الاخبار...»

وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ(۱) جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ(۲) عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ(۳) عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ(۴) قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَا لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ،

قَالَ: يُقْرِعُ الْإِمَامُ أَوِ الْمُقْرِعُ بِهِ يَكْتُبُ عَلَى سَهْمٍ عَبْدَ اللَّهِ وَ عَلَى سَهْمٍ آخَرَ أَمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوِ الْمُقْرِعُ:

۱- پیرامون احمد بن محمد و محمد بن یحیی به ذیل روایت دوم از علامت اول تشخیص خنثی رجوع کنید.

۲- - پیش از این درباره اصحاب اجماع نوشتیم، حسن بن محبوب نیز یکی از اصحاب اجماع است.

۳- علی بن رئاب الکوفی، ثقة جلیل القدر، له اصل کبیر»(ابن داود)

۴- -«فضیل بن یسار، بصری، ثقه» (رجال ابن داود و شیخ طوسی)

«اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَهِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ فَبَيِّنْ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ كَيْفَ يُوَرَّثُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي الْكِتَابِ»

ثُمَّ يُطْرَحُ السَّهْمَانِ فِي سِهَامٍ مُبْهَمَهٍ ثُمَّ تُجَالُ السِّهَامُ عَلَى مَا خَرَجَ وُرِّثَ عَلَيْهِ.» (۱)

روایت سوم و چهارم هم دارای همین مضمون است.

بر استدلال به این روایات اشکال شده که در مورد خنثی نیست، بلکه در موردی است که نه آلت مردانه دارد و نه آلت تناسلی زنانه.

پاسخ: حکم به قرعه را با عنایت به ذیل روایت می توان دانست که امام علیه السّلام فرموده: «أی قضیهٔ اعدل...» و چون مورد مخصص نیست(۲) ، حکم شامل مورد و غیر آن می شود.

در برابر استدلال به این روایات می گوییم:اگر قرعه برای تعیین جنسیت معتبر بود، چرا در روایات متعدد حضرات معصومین

۱- الکافی، ج ۷، ص ۱۵۸

۲- درباره این اصطلاح پیش از این توضیحاتی بیان شد.

علیهم السّلام حکم کرده-انـد که به خنثـای مشـکله حقّ نصـف مرد و نصـف زن را می دهنـد، معلـوم می شـود که این حکم مخصوص همین مورد است.

بنابر این همانطور که اکثر علما به قرعه در تعیین جنسیت خنثای مشـکله اعتنا نکرده انـد، قرعه در این بحث اعتبار نـدارد و این نهایت چیزی است که می توان در مورد قرعه بیان داشت.

تعیین جنسیت ژنتیکی

در اثر کشـف هـای ژنـتیکی و زیست شناسـی که در عصـر حاضـر به دست آمـده، معلوم شـده در سـلول هـای بـدن هر انسـان کروموزوم هایی وجود دارد که دو جفت از این کروموزوم ها را کرموزوم جنسـی می نامند. گفته شده جنسـیت افراد بر اساس کروموزوم ها تعیین می شود، به این شکل که کروموزوم های مرد XY و کروموزوم های زن XX است.

اگر سـلول های بدن خنثای مشـکله را بررسـی کردند و دیدند کروموزوم-های جنسـی او مثل کروموزوم های جنسـی مرد و یا زن است، آیا می توان بر این اساس او را ملحق به جنسیت مرد یا زن کرد؟

ص: ۱۴۰

به نظر ما ممکن است بر اساس نوع کروموزوم ها جنسیت شخص را مشخص و تعیین کنیم. چنین حکمی بعید نیست.

البته در بعضی مقالات تحقیقی گفته شده انواعیاز خنثی ها وجود دارند که یک شخصدر تمام علائم ظاهری و باطنی زن است و کاملاً در شخصیت مادر و همسر بودن خود نیز موفق است، اما باردار نمی شود، ولی وقتی وی را از نظر ژنتیکی بررسی می‌کنند،معلوم می شود که کروموزوم های او XY است، همچنین برعکس این حالت هم وجود دارد، یعنی شخص از نظر ظاهر و دیگر علائم مرد است، ولی از نظر ژنتیکی دارای کروموزوم های XX می باشد، چنین وضعی را تضاد در خلقت می نامند(۱) (۲).

اگر این ادعا صحیح باشد، دیگر حکم به بعید نبودن از میان می رود و نمی توانیم به آزمایش های ژنتیکی اعتنا کنیم و بر اساس کروموزم ها حکم به تعیین جنسیت نماییم.

ص: ۱۴۱

۱- کتاب راهنمای کامل تشخیص اختلالات جنسی

۲- در آغاز کتاب، درباره اختلالات جنسی که ممکن است از نظر ژنتیکی در فرد پیش بیاید، توضیح داده شد.

نتیجه بحث

در بحث های گذشته اعتبار تعداد دنده ها و قرعه در تعیین جنسیت و تمیز خنثای مشکل از غیر مشکل ثابت نشد. دربارهٔ تعیین جنسیت بر اساس کروموزوم ها، ریش، برآمدگی سینههم جای شک باقی ماند،گرچه در روایت امام حسن مجتبی علیه السّلام برآمدگی سینه ذکر شده، ولی اکثر خنثاها برآمدگی سینه دارند و حکم دادن بر اساس آن مشکل است و اکثر علما هم بر اعتبار آن حکم نداده اند.

ص: ۱۴۲

...

ترتیب علائم

در مورد ترتیب علائم تشخیص جنسیت خنثی، آنچه در میان علما معروف است، مقدّم بودن علائم مربوط به چگونگی و کیفیت خروج ادرار است.

از کلام صاحب جواهر برمی آید که تمام علائم منصوص و غیر منصوص را معتبر دانسته و فرموده هر علامت قابل اعتمادی خنثی را غیر مشکله می-سازد، گرچه علامت ظنی باشد.(۱)

به نظر ما وجود هر یک از علائم اطمینان آور در تشخیص کافی است و ترتیب میان آن ها معنا ندارد.

۱- جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۸۱

منابع

-قرآن کریم

- گزارشی از افراد دوجنسی و مشکلات آنان، روزنامه اعتماد به نقل از سایت خبری حادثه،درج شده در تاریخ یک شنبه، ۱۸ فروردین ۱۳۸۴ شمسی

ابن ابی جمهور الاحسائی، محمد بن زین الدین(۱۴۰۵ق)،عوالی اللآلی، قم: انتشارات سید الشهدا

ابن ابی عقیل، حسن بن علی(۱۴۱۳ق)، حیاۀ ابن عقیل و فقهه، قم: مرکز معجم فقهی

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور(۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی

ابن داود، حسن بن علی حلی(۱۳۸۳ق)، رجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

ابن شهرآشوب، محمد بن علی(۱۳۷۹ق)، المناقب، قم: مؤسسه انتشارات علامه

ابن منظور، محمد بن مکرم(۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر

ابن هشام انصاری، جمال الدین، مغنی اللبیب، قم: مکتبۀ السیدالشهدا

ابوالبقاء، عبدالله بن حسین(بی تا)، التبیان فی اعراب القرآن، ریاض: بیت الافکار الدولیة

امین، سید محسن(۱۴۰۶ق)، اعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات

حکیم، سید محسن طباطبایی(۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات

خمینی، سید روح الله موسوی(بی تا)، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم

خویی، سید ابوالقاسم موسوی – تبریزی، شیخ جواد(۱۴۲۷ق)، فقه الاعذار الشرعیة، قم: دارالصدیقة الشهیدة

خویی، سید ابوالقاسم موسوی(۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینة العلم

خویی، سید ابوالقاسم موسوی(۱۴۱۳ق)،معجم رجال الحدیث، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی

خویی، سید ابوالقاسم موسوی(۱۴۲۲ق)، مصباح الاصول، (مقرر سید محمد سرور واعظ بهسودی)، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی

خویی، سید ابوالقاسم(۱۴۱۳ق)، مصباح الفقاهة(مقرر شیخ محمدعلی توحیدی)، بی جا: بی نام

دهخدا ، علی اکبر(۱۳۴۱ش)، لغت نامه دهخدا ، تهران: چاپ سیروس

رئیسی، فیروزه و ناصحی، عباسعلی(۱۳۸۳ش)، اختلال هویت جنسی، تهران: تهران صدا

زمخشری، محمود(۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی

زنجانی، شیخ موسی(۱۳۹۴ق)، الجامع فی الرجال، قم: چاپخانه پیروز

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی(۱۴۱۵ق)، الانتصار، قم: دفتر انتشارات اسلامی

شیرمحمدی، حمیدرضا(۱۳۸۱ش)، راهنمای کامل تشخیص اختلالات جنسی، تهران: جامعه نگر

صدوق، محمد بن بابویه(۱۳۶۲ش)، الامالی، تهران: انشارات کتابخانه اسلامیه

صدوق، محمد بن بابویه(۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا علیه¬السلام، بی جا: انتشارات جهان

صدوق، محمد بن بابویه(۱۴۰۳ق)، الخصال، قم: ناشر جامعه مدرسین

صدوق، محمد بن بابویه(۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: ناشر جامعه مدرسین

طبرسی، احمد بن علی(۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی

طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو

طوسی، محمد بن حسن(۱۴۰۰ق)، النهایهٔ، بیروت: دارالکتب العربی

طوسی، محمد بن حسن(۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی

طوسی، محمد بن حسن(۱۴۲۷ق)، رجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی

طوسی، محمد بن حسن(بی تا)، الفهرست، نجف: المکتبهٔ الرضویهٔ

طوسی، محمد بن حسن(بی تا)،المسائل الحائریه(چاپ شده در ضمن رسائل العشر)؛ قم: جامعه مدرسین

عاملی، محمد بن حسن حر(۱۴۰۹ ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت

عاملی، سید جواد بن محمد حسینی(۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلّامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی

علامه حلی، حسن بن یوسف(۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعهٔ، قم: دفتر انتشارات اسلامی

علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین(۱۳۷۴ش)،المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه:سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی

عیاشی، محمد بن مسعود(۱۳۸۰ق)، تفسیر، تهران: چاپخانه علمیه

فراهیدی، خلیل بن احمد(۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب(بی تا)، القاموس المحیط، بیروت: دار احیاء التراث العربی

کریمی نیا، مهدی(۱۳۸۶ش)، نگاهی فقهی به تغییر جنسیّت، نشریه افق حوزه، شماره ۱۶۳:۲۵ مهر ۱۳۸۶ شمسی.

کلینی، محمد بن یعقوب(۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه

مجلسی، علامه محمدباقر(۱۴۰۴ق)، بحارالانوار، بیروت: ناشر مؤسسه الوفاء

معزی ملایری، شیخ اسماعیل(؟)، جامع احادیث الشیعهٔ، قم: (؟)

مفید، محمد بن محمد بن نعمان(۱۴۱۳ق)، الارشاد، قم: کنگره هزاره شیخ مفید

مفید، محمد بن محمد بن نعمان(۱۴۱۳ق)،الاعلام، قم: کنگره هزاره شیخ مفید

ممقانی، شیخ عبدالله(۱۴۰۴ق)، مناهج المتقین، قم: مؤسسه آل البیت

ممقانی، عبدالله(۱۳۸۴ش)، تنقیح المقال، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث

نجاشی، احمد بن علی(۱۴۰۷ق)، رجال،قم: دفتر انتشارات اسلامی

نجفی، محمدحسن(۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی

نوری، میرزا حسین طبرسی(۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البیت

یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی(۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات

ص: ۱۴۹

...

فهرست مطالب

نشانه-های چهارم تانهم درمنابع فقهی وروایی۹۸

ص: ۱۵۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹